



درسنامه ولایت فقیه

(بخش اول)

پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق



در سخامه ولایت فقیه

- تهیه کننده: پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع)
- نویسنده: اسدالله کرد فیروز جایی، با همکاری ابوالقاسم بخشیان، محمود پاکیزه، محمدعلی مختاری و علی کارشناس
- ویراستار: مسلم شو بکلائی
- تهیه کننده: پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع)
- مدیریت تدوین: متون آموزشی به سفارش معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی
- ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی
- چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه
- نوبت چاپ: اول
- تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۰۰۰

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

مقدمه ۱۳

درس اول: ضرورت تشکیل حکومت

تعریف حکومت ۱۵

ادله ضرورت تشکیل حکومت ۱۶

۱. دلیل عقلی ۱۶

۲. دلیل نقلی ۱۸

درس دوم: انواع حکومت

۱. حکومت الهی ۲۱

۲. حکومت غیر الهی ۲۳

۲-۱. حکومت استبدادی ۲۴

۲-۲. حکومت لیبرال دمکراسی ۲۶

۲-۳. حکومت سوسیالیستی ۳۰

درس سوم: مؤلفه‌های حکومت

۱. حاکم ۳۴

۲. قانون ۳۷
۳. مردم ۳۸
- ۳-۱. نقش مردم در تشکیل حکومت ۴۰
- ۳-۲. نقش مردم در استمرار حکومت ۴۲
۴. سرزمین ۴۳

درس چهارم:

منشأ حق، ملاک و معیار سنجش حقانیت و مشروعیت حکومت و قدرت

(با نگاه تطبیقی و تحلیلی)

- مفهوم مشروعیت ۴۴
۱. منشأ حق ۴۵
- ۱-۱. خدا ۴۵
- ۱-۲. مردم ۴۶
- ۱-۳. غلبه (الحق لمن غلب) ۴۶
۲. حقانیت و مشروعیت حکومت ۴۸
۳. ملاک مشروعیت حکومت ۵۱
- ۳-۱. خدا تنها منبع ذاتی مشروعیت ۵۱
- ۳-۲. خواست مردم ۵۵
- ۳-۳. عدالت یا مطلق ارزش‌های اخلاقی ۵۷

درس پنجم: ویژگی‌های حکومت دینی

۱. مشروعیت الهی ۶۰
۲. مردم‌سالاری دینی ۶۲
۳. قانون محوری ۶۳
۴. ولایت محوری ۶۵
۵. شایسته‌گزینی ۶۵

درس ششم: ویژگی‌های قانون مطلوب

۱. برخورداری از مصونیت ۶۷
- ۱-۱. مصونیت ذاتی (قرآن و روایات) ۶۸
- ۱-۲. مصونیت حداکثری (فقه) ۶۹
۲. توجه به رشد همه‌جانبه وجودی انسان ۷۱
۳. فرازمانی و فرامکانی بودن (هماهنگ با روح و فطرت انسان) ۷۲

درس هفتم: منشأ مشروعیت قانون و قانونگذاری در اسلام و غرب

۱. منشأ اعتبار قانون ۷۵
- ۱-۱. مکتب حقوق طبیعی ۷۶
- ۱-۲. مکتب پوزیتویسم ۷۶
- ۱-۳. مکتب اسلام ۷۷
۲. ملاک مشروعیت قانون ۷۷
۳. ارزیابی دو مکتب ۷۹
- ۳-۱. ارزیابی مکتب حقوق طبیعی ۷۹
- ۳-۲. ارزیابی مکتب پوزیتویسم ۸۰
۴. ماهیت نظام قانون‌گذاری در اسلام ۸۰
۵. ویژگی‌های قانون‌گذار در اسلام ۸۱
- ۵-۱. عدم صلاحیت انسان برای قانونگذاری ۸۲
- ۵-۲. صلاحیت انحصاری خداوند در وضع قوانین ۸۳

درس هشتم: اهداف حکومت‌ها و تفاوت حکومت ولایی با حکومت‌های غیرولایی

۱. اهداف حکومت ولایی ۸۷
- ۱-۱. ترویج ارزش‌های اسلامی و شایستگی‌های اخلاقی ۸۸
- ۱-۲. تعلیم و تربیت و رشد و تعالی انسان ۸۸
- ۱-۳. تأمین رفاه و عدالت اقتصادی و مبارزه با نابرابری و فقر ۹۰
- ۱-۴. تأمین آزادی و امنیت اجتماعی ۹۱

- ۵-۱. اجرای احکام و حدود الهی ۹۳
۲. اهداف حکومت های غیرولایی ۹۵
- ۱-۲. تأمین رفاه ۹۵
- ۲-۲. تأمین آزادی (رهایه) ۹۵
- ۳-۲. امنیت اجتماعی ۹۷

درس نهم: ویژگی های حاکم و رهبر مطلوب

۱. علم به قانون (فقاہت و اجتهاد) ۹۹
۲. عدالت و تقوا ۱۰۱
۳. عقل و تدبیر ۱۰۳
۴. شجاعت ۱۰۵

درس دهم: پیوستگی و تفکیک ناپذیری قانون الهی با مدیریت الهی

- ادله پیوستگی قانون الهی با رهبری الهی ۱۰۹
۱. آیات قرآن کریم ۱۰۹
۲. سیره نبی اکرم ﷺ و امیر مؤمنان ۱۱۱
۳. ماهیت قوانین و احکام الهی ۱۱۲
۴. ضرورت استمرار اجرای احکام الهی ۱۱۲
- آسیب های جدایی قانون الهی از رهبری الهی ۱۱۳
۱. مہجوریت قانون الهی به دنبال مہجوریت رهبری الهی ۱۱۳
۲. تحریف در قانون الهی ۱۱۵
۳. تعطیلی حدود الهی ۱۱۵
۴. حاکمیت طاغوت ۱۱۶
- منابع ۱۱۸

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است. تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند:

مسأله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش های قوی در مسائل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر

است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و بر اساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. در نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصل‌های آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های دوره تربیت و تعالی پاسداران است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصل‌های آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصل‌های آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر بخش اول از مباحث تفصیلی ولایت فقیه است که دو بخش دیگر آن در سال‌های آینده تدریس خواهد شد.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام است. این متون با توجه به

^۱ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۳/۵.

سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مربیان ارجمند و متربیان گرامی، راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

اداره برنامه‌ریزی، ارزشیابی و تهیه
متون آموزشی

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی
سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام به عنوان برجسته ترین پدیده قرن توانست تمام معادلات سیاسی جهان را درنوردد و مدلی در نظام سیاسی ارائه دهد که از آرزوهای دیرین انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام بوده است. امام خمینی علیه السلام با برهم زدن معادلات اندیشه سیاسی رایج جهان - که نوعاً از تراوشات فکری بشر و در سایه عقل تجربی و سودگرا رشد یافته بودند - مدلی نواز حکومت ارائه داد که جز حاکمان معصوم علیهم السلام کسی آن را در اندیشه خود نداشت. مدل حکومت دینی با نگاهی جدید و غافلگیرکننده، فرهنگ سیاسی رایج را درنوردید و توانست با استفاده از اندیشه دینی به هدایت، مدیریت و جهت دهی حقیقی زندگی اجتماعی انسان ها بپردازد.

حکوت دینی، در میان حکومت های رایج جهان، مدلی از نظام سیاسی است که مشر و عیتش از طرف خداوند است و، در عین حال، مردم در وجودش نقش اساسی دارند و در طول حاکمیت خداوند ایفای نقش می کنند. این مدل از حکومت در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام با رهبری آنها اداره می شود، آنها که از جانب خداوند و به ابلاغ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منصوب شده اند. اما در زمان غیبت، فقیه جامع الشرایط بر اساس اصل ولایت فقیه حکمران است. طبق

عقیده شیعه ولی فقیه از طرف خداوند به وسیله امام معصوم^ع منصوب به رهبری می شود و اذن دارد که تشکیل حکومت دهد.

نظام جمهوری اسلامی ایران در عصر غیبت اولین نظامی است که افتخار یافته تا با مدل حکومت دینی اداره شود و امام خمینی^ع نیز اولین فقیهی است که توانست اندیشه ولایت فقیه را از نظریه به عرصه عمل در آورد و حکومتی بر اساس اندیشه و باور دینی تشکیل دهد. بر این اساس، این مدل از حکومت به عنوان آرزوی امامان معصوم^ع که نصیب ملت ایران گردیده است از اهمیت خاصی برخوردار است.

متن حاضر (ولایت فقیه)^۱ با سفارش معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عنوان متن آموزشی تدوین یافته است. در این قسمت از درسنامه، به پیش فرض ها و مباحث مقدماتی ولایت فقیه از قبیل: انواع حکومت ها، مؤلفه های حکومت، منشأ مشروعیت حکومت، ویژگی های حکومت دینی، ویژگی های قانون مطلوب، اهداف حکومت ها پرداخته شده و در جلد های بعدی به دلایل و شبهات و آثار ولایت فقیه پرداخته خواهد شد. به امید آن روزی که حکومت ولایتی و سرپرستی الهی در همه جهان فراگیر شود و همه مستضعفان عالم بتوانند بر مستکبرین و ملحدین جهان پیروز شوند و پرچم توحید در تمام گیتی به اهتزاز در آید. در پایان از کلیه دست اندرکارانی که در تهیه این کتاب با ما همکاری کردند به خصوص از نویسندگان گرامی حجت الاسلام اسدالله کردفیروزجایی و همکاران ایشان آقایان ابوالقاسم بخشیان، محمود پاکیزه، محمدعلی مختاری، علی کارشناس تقدیر و تشکر به عمل می آید.

پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق^ع

مدیریت تدوین متون آموزشی

۱. این کتاب قسمت اول از مباحث ولایت فقیه است و قسمت های بعدی به زودی تدوین خواهد شد.

درس اول

ضرورت تشکیل حکومت

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با مفهوم حکومت آشنا شود؛
۲. به ضرورت وجود حکومت باور پیدا کند؛
۳. اهمیت به حکومت در زندگی او نمودار گردد.

تعریف حکومت

تعریف‌های مختلفی از واژه حکومت در کتاب‌های علوم سیاسی ارائه شده است اما می‌توان حکومت را به طور ساده اینگونه تعریف کرد: «ارگانی رسمی که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت داشته، سعی می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت بخشد.»^۱

در تعریف کامل‌تری می‌توان گفت: «حکومت عبارت است از یک نظام سیاسی یکپارچه با هویتی خاص که بر مبنای مردم معین در سرزمینی مشخص تشکیل شده است و مردم تحت اداره آن نظام سیاسی قرار گرفته‌اند.»^۲

۱. مشکات ۱ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد اول)، مصباح یزدی، ص ۲۱.

۲. دولت اسلامی، هادی الفضلی، ص ۴۴.

ادله ضرورت تشکیل حکومت

در تمام جوامع بشری، تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، نوعی حکومت وجود داشته است، حکومت قبیله‌گی، پادشاهی، و نیز حکومت‌هایی از نوع آنچه در دنیای امروز وجود دارد؛ این بدان معناست که بشر در هر مرحله‌ای از علم و دانش و فرهنگ بوده ضرورت وجود حکومت را درک می کرده و می دانسته که زندگی اجتماعی بدون وجود نظم و حاکمیت قانون حتی یک روز هم امکان پذیر نیست. بر این اساس، همه مکاتب بر ضرورت حکومت تصریح دارند. تنها مکتب «آنارشسیسم»^۱ منکر تشکیل حکومت است. آنارشسیست‌ها معتقدند بشر با رعایت اصول اخلاقی می تواند بدون نیاز به حکومت به زندگی خود ادامه دهد.

دیگر مکاتب بر این باورند که در هر جامعه افرادی هستند که بر اصول اخلاقی ملتزم نیستند و اگر قدرتی آنان را مهار نکند زندگی اجتماعی را به هرج و مرج می کشانند.^۲

در این درس، ادله ضرورت تشکیل حکومت را بیان می کنیم.

۱. دلیل عقلی

دلیل عقلی ضرورت حکومت از سه مقدمه شکل می یابد:

- انسان موجودی است که به طور اضطرار باید در اجتماع زندگی کند؛

- انسان موجودی منفعت طلب و زیادی خواه است؛

۱. جنبش و نظریه سیاسی است که عقیده دارد مرجعیت و قدرت سیاسی در هر شکلی غیر لازم و ناپسند است و خواهان برافتادن هرگونه دولت و جایگزینی انجمن‌های آزاد و گروه‌های داوطلب به جای آن است. (عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، ذیل واژه آنارشسیسم)

۲. مشکلات ۱ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد اول)، مصباح یزدی، ص ۲۱.

- انسان‌ها، با توجه به صفت زیاده‌خواهی، گاهی به حقوق یکدیگر تجاوز می‌کنند؛

نتیجه آنکه وجود حکومت ضروری و لازم است.

با توجه به مقدمات سه‌گانه، می‌توان گفت: انسان موجودی اجتماعی و مدنی است و در ادامه حیات خود ناگزیر است در اجتماع زندگی کند و با افراد متفاوت ارتباط داشته باشد. بشر تنها در سایه یک زندگی اجتماعی و تشکیلات منسجم سیاسی که در آن حقوق انسان‌ها محترم شمرده شود می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در غیر این صورت، زندگی بشر شکل انسانی و معقولی نخواهد داشت بلکه هرج و مرج، توحش، حق‌کشی و نابرابری بر آن حاکم خواهد شد. به بیانی دیگر، اگر انسان به حال خود رها شود، موجودی زیاده‌خواه و طغیانگر خواهد بود. به همین سبب، اجتماع بشری نیازمند نهاد یا تشکیلاتی است که به روابط اجتماعی مردم سر و سامان بخشد. بدین ترتیب، برای کنترل میل‌ها و خواسته‌های متعارض و متفاوت انسان‌ها با یکدیگر که موجب خودخواهی و زیاده‌طلبی و سایر خواسته‌های نفسانی و موجب تعرض و تجاوز به جان، مال، ناموس و حیثیت دیگران می‌شود و جهت به نظم درآوردن روابط اجتماعی آنها، تشکیل حکومت و دولت اجتناب‌ناپذیر است. وجود حکومت برای برقراری و کنترل روابط اجتماعی انسان‌ها تا بدان اندازه اهمیت دارد که عقل وجود حکومت هر چند دیکتاتور و جائز را بهتر از نبود آن می‌داند، زیرا جامعه بدون حکومت دچار بحران، هرج و مرج، قتل و غارت و بی‌قانونی خواهد شد. در چنین جامعه‌ای، نه تنها حقوق و آزادی‌های مردم رعایت نمی‌شود بلکه جان، مال و ناموس انسان دستخوش امیال متجاوزان و یاغیان خواهد شد و آرامش و امنیت اجتماعی، روحی و روانی از

جامعه بشری رخت برمی بندد و، در نتیجه، توان استفاده از استعدادهای خود و نعمت‌های بی‌شمار خداوند را نخواهد داشت.^۱

بر این اساس، حکومت برای بشر یک امر ضروری عقلی است؛ بدیهی است که حکومت تنظیم‌کننده امور فرد و اجتماع، و اجراکننده حدود و حقوق، و تأمین‌کننده عزت و استقلال جامعه، و سبب توسعه و تکامل علوم و فنون بشری است. افزون بر این، در صورت نبودن تشکیلات حکومت در هر جامعه‌ای، تفرقه و اعمال سلیقه‌های شخصی در آن جامعه نمایان می‌شود و جامعه هیچ نوع نظم و انسجامی را به خود نخواهد گرفت. حکومت می‌تواند، با ایجاد وحدت رویه، مردم را از تفرقه و تشتت نجات دهد. در نتیجه، هیچ ابرقدرتی توان تعرض به چنین جامعه‌ای را نخواهد داشت.

۲. دلیل نقلی

ضرورت تشکیل حکومت در هر جامعه‌ای یک اصل مسلم و اجتناب‌ناپذیر است، اصلی که در روایات اسلامی نیز به ضرورت و اهمیت آن سفارش شده است. اینک، به مواردی از این روایات اشاره می‌شود.

امام رضا^ع در باره ضرورت تشکیل حکومت می‌فرماید:

چون آفریدگان بر حد محدودی قرار گرفته و فرمان یافته‌اند که از این حد درنگذرنند تا کارشان تباه نشود، این کار جز به آن میسر نمی‌شود که بر ایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و درآمدن به ناحیه‌ای که برای ایشان ایجاد خطر می‌کند باز دارد، چه اگر چنین نمی‌بود، هیچ کس لذت جویی و سودمندی خود را برای جلوگیری از تباه شدن دیگران

۱. آشنایی با نظام جمهوری اسلامی، مهدی نظریور، ص ۱۵-۱۶.

فرو نمی گذاشت، پس، برای مردمان سرپرستی قرار داده شد تا از فساد و تباهی بازشان دارد، و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.^۱ اگر چنین نباشد، یعنی امینی بر مردم گماشته نشود که آنها را از تعدی و تجاوز حدود جلوگیری کند، هیچ کس لذت و منفعت خود را، هر چند منجر به ضرر و زیان دیگری شود، ترک نخواهد کرد. پس، برای آنها قیمی قرار داده شد تا اینکه آنها را از فساد منع کند و حدود و احکام را بر آنها جاری کند. این یکی از علت‌های وجود حکومت است که در این خبر بدان اشاره شده است. خوارج بر اصل ضرورت حکومت اشکال می گرفتند و امام علی علیه السلام در پاسخشان می فرمود:

هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَنَا إِمْرَةٌ وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ.^۲

آنان (خوارج) می گویند: نباید حکومت و فرمانروایی باشد، در حالی که مردم ناچار از داشتن حاکم و حکومت هستند، نیکو کار باشد یا بد کردار، که در سایه آن مؤمنان به کار خویش پردازند و کافران از زندگی برخوردار شوند.

و نیز آن حضرت علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

وَالظُّلُومُ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ.^۳

حاکم ظالمی که بر مردم حکومت کند از آشوب مداوم بهتر است.

۱. أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَي حَدِّ مَحْدُودٍ، وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدُوا تِلْكَ الْحُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ، لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يُجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ، وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى عَلَي مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدًا لَا يَتْرَكَ لِدَّتِهِ وَمَنْعَتِهِ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجُعِلَ عَلَيْهِمْ قِيمٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ. (الحياة، ترجمه: احمد آرام، ج ۲، ص ۶۲۴)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۶، ص ۲۳۶.

پرسش

۱. حکومت را تعریف کنید.
۲. ادله ضرورت حکومت را نام ببرید.
۳. ضرورت اجتماعی وجود حکومت را توضیح دهید.
۴. حکومت چه نقشی در ایجاد وحدت در جامعه دارد؟
۵. روایات اسلامی چه تأکیدی بر اصل وجود حکومت دارند؟

درس دوم انواع حکومت

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با انواع حکومت آشنا شود؛
۲. به ضرورت وجود حکومت اسلامی باور پیدا کند؛
۳. پایبندی به حکومت اسلامی در زندگی او نمود یابد.

در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر، شاهد ظهور انواع حکومت‌ها و دولت‌ها هستیم که می‌توان آنها را بر اساس اوصاف حاکمان، نحوه مشارکت مردم و پسوندهای مختلف و مکاتب متنوع حاکم بر تفکر زمامدارانش از هم متمایز کرد و این حکومت‌ها را در درون تقسیم‌بندی‌های گونه‌گونی جای داد. برای نمونه، می‌توان آنها را به‌طور کلی به حکومت‌های الهی و غیرالهی تقسیم کرد.

۱. حکومت الهی

حکومت الهی اصطلاحی مرکب از واژه حکومت و الهی است. پرسش مطرح در اینجا آن است که پسوند الهی در این ترکیب به چه معنا است؟ و معیار الهی بودن یک حکومت و غیرالهی بودن آن به چیست؟ در مقام نظریه‌پردازی و پاسخ به چنین پرسشی می‌توان تعریف‌ها و

مدل‌های مختلفی از حکومت الهی ارائه داد، به گونه‌ای که حکومت الهی حتی شامل همه ادیان الهی بشود. در این بخش از سخن، به نمونه‌هایی از این گونه‌های تعریف اشاره می‌شود.

تعریف اول: حکومت الهی حکومتی است که در آن متدینان و معتقدان به دینی خاص مثل اسلام یا مسیحیت یا هر دین دیگر صاحب اقتدار سیاسی باشند و مجموعه قدرت سیاسی جامعه و همه سازمان‌ها و نهادهای آن به دست متدینان به دین معینی اداره شود. بر اساس این تعریف، حکومت دینی دقیقاً مرادف با حکومت «دینداران» است.

تعریف دوم: حکومت الهی دولتی است که دفاع و تبلیغ و ترویج مذهب و دین خاصی را بر عهده گرفته است. بر اساس این تعریف، جوهر و قوام دینی بودن یک حکومت را باید در حالت «مدافعه گرایانه» آن برای یک دین یا مذهب خاص جستجو کرد. بدین ترتیب، حکومت وهابیان در عربستان سعودی را می‌توان از مصادیق حکومت الهی با تعبیر بر شمرده دانست.

تعریف سوم: حکومت الهی حکومتی است که مرجعیت همه جانبه دین خاصی را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است. به بیانی دیگر، در چنین حکومتی، دولت و نهادهای مختلف حکومت خود را در برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهب خاصی متعهد می‌دانند و سعی می‌کنند در تدابیر و تصمیمات، به هنگام وضع قوانین، و نیز در شیوه سلوک با مردم، نوع معیشت و تنظیم انحای روابط اجتماعی دغدغه دین داشته باشند و در همه این شئون حکومتی از تعالیم دینی الهام بگیرند و آنها را با دین موزون و هماهنگ کنند.

این تفسیر از حکومت دینی به دنبال تأسیس «جامعه دینی» است و می‌خواهد کلیه روابط اجتماعی - اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی - را بر اساس آموزه‌های دینی شکل دهد. جامعه دینی دغدغه دین دارد،

دغدغه‌ای همه‌جانبه که به جنبه‌ای خاص محدود نیست. جامعه دینی می‌خواهد همه شئون خویش را با دین هم‌آهنگ و هم‌ساز کند. بر اساس این تفسیر، حکومت دینی شأنی خاص برای دین‌قایل است و تعالیم آن را تابلویی فراروی خویش قرار می‌دهد؛ در حکومت دینی مرجعیت دین و اهتمام به آن در عرصه‌های مختلف سیاست و تدبیر امور جامعه پذیرفته شده است؛ در این حکومت، میزان دخالت تعالیم دینی در اداره شئون مختلف جامعه تابع میزان ورود دین در این عرصه‌ها است. به تعبیر دیگر، قلمرو دخالت دین در عرصه سیاست و اجتماع تابع محتوای تعالیم دینی است و به مقداری که دین در هر زمینه پیامی داشته باشد و آموزه‌ای ارائه کرده باشد، مورد پذیرش و التفات این گونه حکومت‌ها قرار می‌گیرد.^۱

به نظر می‌رسد این تعریف تناسب بیشتری با حکومت الهی داشته باشد. نمونه کامل این نوع نظام سیاسی حکومت اسلامی مدینه در نخستین سال‌های هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و نیز حکومت اسلامی پنج‌ساله حضرت علیؓ است. نمونه دیگر آن، در عصر غیبت، حکومت جمهوری اسلامی ایران است که به رهبری امام خمینیؑ استقرار یافته است. این نوع حکومت نسبت به حکومت‌های دیگر از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نه حکومت خلافتی است و نه قبیله‌ای و نه هر نوع حکومت دیگر، بلکه حکومت ولایی است و، در واقع، آموزه‌های دینی پایه‌های قانونی آن حکومت را تشکیل می‌دهد.

۲. حکومت غیر الهی

حکومت غیر الهی به حکومتی گفته می‌شود که هیچ نوع قید الهی، دینی یا مشتقاتشان در آن وجود نداشته باشد. این گونه حکومت‌ها در طول تاریخ

۱. ر.ک. حکومت اسلامی، احمد واعظی، ص ۳۱.

اشکال مختلفی داشتند؛ شاید به تعداد کشورهای جهان حکومت‌هایی وجود داشته است و تقسیم‌بندی‌های زیادی برای آن بیان شده که به برخی از آنها به صورت کلی اشاره می‌شود.

۲-۱. حکومت استبدادی

یکی از نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها در جهان حکومت استبدادی است که در آن اکثریت مردم به دلیل نداشتن نماینده، حق رأی یا هرگونه سهم دیگری در تصمیم‌گیری‌های کلان برای تعیین سرنوشت کشور و چگونگی اداره جامعه خود نقشی ندارند. در این نوع حکومت، قدرت و اختیارات نامحدود بدون مشارکت مردم در دست فرد یا جمع مستبدی قرار دارد^۱ و اعمال حق حاکمیت نیز تنها در دست حاکم متمرکز می‌یابد. این گونه نظام‌های سیاسی را حکومت استبدادی یا دیکتاتوری می‌نامند.

بر اساس تعریفی که از واژه «استبداد» ارائه می‌شود، مهم‌ترین ویژگی‌های نظام سیاسی استبدادی عبارت‌اند از:

- فرمانروا یا حاکم در برابر مردم پاسخگو نیست؛
- کسب قدرت از طریق غیرقانونی است؛
- اراده و اختیارات حاکم نامحدود است؛
- اعمال قدرت از طریق زور، وحشت و ترور در جهت منافع یک فرد یا گروه خاص است؛

- فرمانبرداری مردم از حکومت و حاکم از روی ترس است.^۲ بر این اساس، انتخاب زمامداران در این رژیم استبدادی، از طریق زور، وراثت، تعیین

۱. ر. ک. فرهنگ فشرده سخن، ذیل واژه استبداد.

۲. ر. ک. فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی با همکاری مینو افشاری راد، ذیل واژه استبداد.

جانشین، قرعه‌کشی و ... انجام می‌گیرد. مردم، هیچ رأی و نظری در انتخاب صاحبان قدرت و میزان اقتدار آنها ندارند. رژیم‌های بیشتر کشورهای دوران قدیم سیستم استبدادی بوده است. رژیم سلطنتی، که از حق وراثت بهره‌دارد، نمونه بارز و رایج رژیم استبدادی به شمار می‌آید. امروزه، حکومت‌های کودتا و نظامیان و بیشتر نظام‌های سیاسی کشورهای جهان سوم جزو رژیم‌های استبدادی می‌باشند، زیرا مردم در تعیین فرمانروایان و مکانیسم اعمال قدرت آنها هیچ نقشی ندارند.^۱

حکومت استبدادی در مقایسه با حکومت الهی تفاوت‌های اساسی دارد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

ا. در حکومت استبدادی ملاک قانون شخص حاکم است اما در حکومت الهی از آن خداوند است^۲ و همه افراد، از جمله پیامبر ﷺ و ائمه[ؑ] و، در عصر غیبت، ولی فقیه مطیع خداوند و اجراکننده قوانین و احکام الهی هستند.

ب. در حکومت استبدادی حداکثر فعالیتی که صورت می‌گیرد تأمین رفاه و آسایش ظاهری مردم است اما در حکومت الهی فعالیت‌ها صرفاً برای ایجاد امنیت یا رفاه نیست بلکه حکومت نقش هدایت جامعه از گمراهی به سوی آرمان‌های الهی را نیز دارد و تلاش می‌کند تا، ضمن ایجاد محیطی مساعد، زمینه رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و عدالت را مهیا سازد.

ج. در حکومت استبدادی مردم هیچ نقشی در سرنوشت جامعه خود ندارند و بدون هیچ اعتراضی باید از حکومت تبعیت نمایند ولی در حکومت الهی مردم نسبت به سرنوشت خود در جامعه دخیل هستند و کارگزاران خود را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم خودشان انتخاب می‌کنند.

۱. مبانی علم سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ص ۸۸.

۲. *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ*؛ فرمان جز به دست خدا نیست. (انعام: ۵۷)

۲-۲. حکومت لیبرال دمکراسی

نظام لیبرال دمکراسی تلفیقی از مؤلفه‌های دمکراسی و اندیشه‌های مکتب لیبرالیسم است. به همین دلیل، در این بخش از سخن، نخست به تعریف دمکراسی پرداخته می‌شود و آنگاه مکتب فکری لیبرالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نظام لیبرال دمکراسی ارزیابی می‌شود.

۲-۲-۱. **تعریف دمکراسی:** مشهورترین تعریف دمکراسی (مردم‌سالاری) ساده‌ترین تعریف آن است. در این تعریف، دمکراسی به معنای «حکومت مردم بر مردم» تعبیر می‌شود و حاکمیت بخشی از مردم (فرد یا گروه) بر کل اجتماع را نفی می‌کند. بر پایه این اندیشه، همه مردم باید به گونه‌ای در حکومت کردن شرکت داشته باشند.^۱

اندیشه دمکراسی از دیرزمان در افکار اندیشمندان و سیاستمداران وجود داشته، ریشه تاریخی آن به سال‌ها قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. در یونان کهن، یونانی‌ها ادعا می‌کردند که حکومت آنها دمکراسی است، زیرا اداره آن در دست بسیار است، نه اندک.^۲

۲-۲-۲. **تعریف واژه لیبرال:** واژگان لیبرالیسم و لیبرال از نظر لغوی به ترتیب به معنای آزادی خواهی، و آزادی خواه یا هوادار آزادی استعمال می‌شوند. از نظر اصطلاحی نیز، لیبرالیسم مجموعه‌ای از روش‌ها، نگرش‌ها و سیاست‌هاست که هدف عمده آنها فراهم کردن یا حفظ آزادی فردی در برابر سلطه یا تسلط دولت یا هر مؤسسه دیگر است. بر اساس این تلقی، اندیشه لیبرالیسم بر شالوده فردگرایی استوار است و با اشکال مختلف موانع آزادی فردی مخالفت می‌ورزد.^۳

۱. مبانی علم سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. دمکراسی، کارل کوهن، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۱.

۳. مدرنیته، دمکراسی و روشنفکران، رامین جهانگلو، ص ۶۸.

- لیبرالیسم تاکنون در عرصه‌های متفاوت جلوه گر شده است:
- در عرصه اقتصاد به مفهوم حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی و ترویج بازار آزاد است؛
 - در عرصه فرهنگی، از آزادی‌هایی همانند آزادی اندیشه و بیان حمایت می‌کند؛
 - لیبرالیسم در عرصه سیاسی به دنبال آزادی و تحقق حقوق فرد در مقابل نهادهای سیاسی است؛
 - لیبرالیسم دینی نیز از نهادینه سازی تسامح و تساهل، اباحی‌گری و انعطاف‌پذیری آموزه‌های اخلاقی حمایت می‌کند.^۱
- ۲-۲-۲. ویژگی‌های لیبرالیسم:** برجسته‌ترین اصول و شاخصه‌های مکتب لیبرالیسم عبارت‌اند از:
- آزادی در ابعاد مختلف عقیدتی، سیاسی و اقتصادی [مهم‌ترین اصلی که لیبرالیسم برای تأمین آن وضع شده است]
 - استقلال‌طلبی اراده فردی
 - برابری افراد و طرد نخبه‌گرایی و اشرافیت
 - رقابت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی
 - مشارکت سیاسی
 - وضع قوانین از سوی نمایندگان ملت
 - سکولاریسم به معنای حذف دین از شئون اجتماعی و بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت.^۲
- لیبرالیسم و دولت لیبرال تقریباً تا اوایل قرن نوزدهم میلادی به صورت

۱. لیبرالیسم، راین هارد کوتل، ترجمه منوچهر فکری، ص ۱۲۵.

۲. فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و همکاران، ص ۴۶۱.

غیردمکراتیک باقی ماند و حتی دمکراسی را خطر و تهدیدی جدی برای موجودیت خود تلقی می کرد. اما در گذر زمان اندیشمندان و سیاستمداران لیبرال برای جلوگیری از نارضایتی شهروندان و خواست مردم برای مشارکت در تعیین سرنوشت خویش به روش های دمکراسی تن دادند، در حالی که معتقد بودند برای رفع خطر دمکراسی باید اصول آن تعدیل و، در مقابل، ارزش های لیبرالیستی حفظ شود. بدین ترتیب، نظام سیاسی جدیدی از تلفیق اندیشه های لیبرالیستی و شیوه های دمکراسی مدرن با عنوان «لیبرال دمکراسی» پدید آمد.^۱ در واقع، از نظر معتقدان به نظام لیبرال دمکراسی، دمکراسی نوعی ابزار حکومتی، و لیبرالیسم نیز پشتوانه ایدئولوژیک آن است، به نحوی که در نظام لیبرال دمکراسی نظرها و آموزه های لیبرالیسم حد و حدود دمکراسی را تعیین می کند. به عبارت دیگر، در نظام لیبرال دمکراسی، دمکراسی یک روش برای تصمیم گیری در چارچوب ارزش های لیبرالیسم تلقی می شود و وظیفه آن حفظ و حراست از ارزش ها و اصول لیبرالیسم است که بر پایه آزادی فردی قرار گرفته است. طرفداران حکومت لیبرال دمکراسی معتقدند که مردم اساس مشروعیت حکومت و دولت هستند. پس، حاکمیت مشروع حاکمیتی است که بر اساس خواست و اراده مردم به وجود آید و فرد یا دولتی که چنین امتیازی نداشته باشد مشروعیت نیز ندارد.

در حکومت لیبرال دمکراسی، مشروعیت بخشی مردم به حاکمیت نیز بر اساس قرارداد اجتماعی و اراده ملی محقق می شود. همچنین، قانون در هر جامعه ای ناشی از اراده ملی است و هر قانونی که از خواست و اراده ملت سرچشمه نگیرد غیر مشروع و فاقد اعتبار است.^۲

۱. جهان واقعی دمکراسی، سی بی. مکفرسون، ترجمه علی منصور تهران، ص ۸۴

۲. ر. ک. قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه منوچهر کیا، ص ۵، ۱۹، ۲۰.

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می‌توان نظام لیبرال دمکراسی را با حکومت دینی این‌گونه مقایسه نمود:

أ. در حکومت لیبرال دمکراسی، که، به ظاهر، در بین حکومت‌های غیرالهی از بهترین حکومت‌ها شمرده می‌شود، جعل و وضع قوانین بر اساس خواست اکثریت مردم صورت می‌گیرد. بر این اساس، چه بسا مسائل زیان‌آوری نظیر مصرف مواد الکلی، قمار و همجنس‌بازی، که زیان آن هم به فرد و هم به جامعه می‌رسد، مجاز شمرده می‌شود. ولی در حکومت الهی، قوانین بر اساس نیازهای فطری انسان وضع می‌شود، از این رو، ممکن است چیزی (که مضر به حال فرد یا جامعه است)، بر خلاف میل جمع، ممنوع گردد.

ب. حکومت لیبرال دمکراسی به جز تأمین رفاه و آسایش مردم هدفی ندارد و برای جلب رضایت مردم و حفظ قدرت و موقعیت خود هر گونه ابزار لهُو و لعب و خوشگذرانی را در اختیار مردم قرار می‌دهد، هر چند موجب انحراف جامعه و سقوط در منجلاب فساد گردد. پس، برای تأمین این رفاه از راه‌های نامشروع، مانند خرید و فروش مشروبات الکلی، قرار دادن مالیات بر بدکاری و قمار، و... کمک می‌گیرد. اما در حکومت دینی، که طبق موازین اسلام باید میان مادیات و معنویات موازنه برقرار نماید، هرگز فضایل و اصول و ارزش‌های انسانی و اخلاقی قربانی مادیات نمی‌شود و رفاه و خوشگذرانی از راه نامشروع و به فساد کشیدن جامعه به دست نمی‌آید. حکومت دینی همواره بر تأمین رفاه و آسایش مردم از طریق کار و کوشش و کسب درآمدهای مشروع تأکید می‌کند و به تربیت، تزکیه و اصلاح مردم همّت می‌گمارد.

ج. در حکومت الهی، حاکمیت از آن خداوند است و رجوع به آرای عمومی در چارچوب احکام دین صورت می‌گیرد. حاکمان در حکومت الهی بر اساس تعالیم اسلام اعمال حاکمیت می‌کنند. حکومت امانتی الهی در دست

حاکمان است و به محض تخطی از قوانین اسلامی و سهل‌انگاری در آنها مشروعیت ایشان مخدوش می‌شود. اما در لیبرال دموکراسی حاکمیت از آن مردم و قرارداد اجتماعی است و شریعت در آن هیچ نقشی نخواهد داشت.

۲-۳. حکومت سوسیالیستی

اصطلاح سوسیالیسم به معنای جامعه‌گرایی و جامعه‌باوری است. از میان تعاریف فراوانی که برای حکومت سوسیالیستی مطرح شده است می‌توان تعریف زیر را به عنوان جامع‌ترین تعریف قلمداد کرد:

سوسیالیسم، به معنای ساده خود، نظامی سیاسی - اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه‌ریزی یا به شکلی مستقیم‌تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می‌کند یا مالک قانونی آن است. هدف از اعمال چنین کنترلی بر دارایی‌های صنعتی و گاه کشاورزی تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه است، نه تولید آنچه سودآور باشد.^۱

اصول و مؤلفه‌های عمده نظام سوسیالیستی که آن را از دیگر نظام‌های غیردینی متمایز می‌سازند بدین ترتیب بازشماری می‌شود:

۱-۳-۲. **جامعه‌گرایی:** مهم‌ترین اصل مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی اهتمام آنها به ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو، لبه تیز انتقاد سوسیالیست‌ها به سوی «مالکیت خصوصی» (اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری) بوده است. سوسیالیسم فردگرایی اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌سالاری مدرنیسم را رد می‌کند. این مکتب با فردیت انسان و آزادی‌های اقتصادی لیبرالی و سرمایه‌داری موافق نیست و فرد را عضوی از پیکره جامعه می‌نگرد. البته، این نگرش با آزادی‌های

۱. دولت در عصر غیبت، عباسعلی عظیمی شوشتری، ص ۲۴۹.

فردی که در برخی از نحله‌های سوسیالیستی، به‌ویژه در اروپای غربی، بر آن اهتمام می‌شود منافاتی ندارد.

سوسیالیسم، در واقع، نگرشی بر ضد لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم است، زیرا از نظر لیبرالیسم و کاپیتالیسم دخالت دولت در اقتصاد موجب اختلال و عدم شکوفایی سیستم اقتصادی است. این در حالی است که سوسیالیست‌ها معتقدند مالکیت خصوصی و رژیم اقتصادی آزاد و مناسبات تولیدی آن دو و نیز مبارزه با نابرابری از مسائل بسیار مهم نظام اقتصادی و سیاسی است. اصل ارزش اضافی عامل اساسی نابرابری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و حتی فرهنگی بوده و هست. آنها اعتقاد دارند که دخالت و نظارت دولت در مقام نمایندهٔ اجتماع یا اکثریت می‌تواند نفع عمومی را از دستبرد فرد در امان دارد.

۲-۳-۲. **برابری:** یکی دیگر از مؤلفه‌های سوسیالیسم اصل «برابری» است. سوسیالیست‌ها مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمهٔ تمامی مفسد و بیدادگری‌ها و نابرابری‌های زیان‌خیز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. به همین جهت، آنان بر اصل برابری تأکید دارند.

با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان برتری‌های حکومت دینی را بر نظام سوسیالیستی در موارد زیر دانست:

أ. **در مبانی:** اصولاً نظام سیاسی سوسیالیسم بر پایهٔ نوع نگرش آن به فرد و جامعه شکل گرفته است و زیرساختی اقتصادی دارد. به عبارت بهتر، نگرش خاص اقتصادی و بدینی که سوسیالیست‌ها نسبت به کاپیتالیسم داشتند زیربنای فکری آنها را شکل داد، نه توجه و نگرش دقیق به انسان و نیازمندی‌های او. این امر سبب شد که در حوزهٔ سیاسی ناچار به پذیرش نقش مهارگسیختهٔ دولت شوند. در این نگرش، حقوق فردی صرفاً در چارچوب

حقوق جامعه تعریف می شود و عدالت توزیعی و وظیفه اصلی دولت را تشکیل می دهد. ثمره این امر نادیده گرفتن حقوق و آزادی های سیاسی فرد خواهد بود.

اما در اسلام، قوانین مبنایی الهی دارند و بر مبنای این نگرش بنیادین استوار هستند که انسان فی نفسه دارای کرامت است و محور آفرینش می باشد. از سوی دیگر، جامعه نیز وجودی اعتباری است که به دلیل ماهیت زیست اجتماعی انسان لحاظ شده، دارای حقوقی است. در این حال، نه می توان فرد را در جامعه نادیده گرفت و نه امکان دارد برای جامعه حقوقی در نظر نگرفت، هر چند این حقوق، در نهایت، به انسان ختم می شوند. این امر موجب می شود تعادلی بین حقوق فرد و جامعه ایجاد شود. از یک طرف، هیچ کس نمی تواند حقوق اساسی انسان را که خدادادی است، مانند حق تعیین سرنوشت و مالکیت خصوصی و آزادی، از انسان سلب کند و، از سوی دیگر، هیچ فردی نمی تواند این حقوق خود را وسیله ای برای نقض حقوق جامعه، مانند امنیت و نظم عمومی، کند. حدود این دو را نیز قانون تعیین می کند.

ب. در نقش دولت: نظام سوسیالیستی، با استناد به عدالت توزیعی، دولت را در حوزه اقتصاد به یک کارفرمای بزرگ و در حوزه سیاست به قدرتی که می تواند هر گونه تصمیمی بدون توجه به رأی مردم بگیرد تبدیل می کند. پیامد چنین رویه ای نوعی استبداد حزبی است که تمام ویژگی های نظام استبدادی را با محوریت حزب کمونیست دارا می شود. نظام شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی نماد بارز این نوع نظام بودند. در این نظام ها، مردم نقش حداقلی ایفا می کردند و در تصمیم گیری های سیاسی نقش چندانی نداشتند.

اما در اسلام، در حوزه اقتصاد دولت موظف است کنترل بازار را به دست گیرد و جلوی گران‌فروشی، اجحاف و غش در معاملات را بگیرد و از تجار و صاحبان پول مالیات اخذ کند. بر هر فرد مسلمانی واجب است هنگامی که اموالش از حد تعیین شده بالا برود و رشد داشته باشد، خمس و زکات آن را بپردازد تا برای فقرای جامعه خرج شود. اینها از جمله قوانینی است که تا حدودی سبب جلوگیری از تراکم ثروت می‌گردد. در عین حال، اسلام مالکیت خصوصی را مشروع شمرده، بر اقتصاد آزاد تأکید دارد و آن را موجب زیادی تولید و رقابت در میدان‌های کار و تجارت و سبب تشویق بر گسترش هر چه بیشتر کار و تولید و ایجاد احساس مسئولیت در انجام کار می‌داند. اسلام کار را همچون جهاد در راه خدا و مایه شرف انسان می‌داند و بیکاری و تنبلی را به شدت تقبیح و از آن نهی می‌کند. در مکتب اسلام، دولت موظف است امکانات کار و تجارت و امنیت لازم را برای مردم فراهم آورد تا مردم با خیالی راحت به کار اقتصادی خود بپردازند.^۱

پرسش

۱. حکومت دینی را تعریف کنید.
۲. مصادیق حکومت‌های دینی را به اختصار توضیح دهید.
۳. سه نمونه از حکومت‌های غیردینی را نام ببرید.
۴. حکومت استبدادی را تعریف کنید.
۵. حکومت دمکراسی را تعریف کنید.
۶. برجسته‌ترین اصول و شاخص‌های مکتب لیبرالیسم را نام ببرید.
۷. حکومت سوسیالیستی را به صورت ساده تعریف کنید.

۱. دولت در عصر غیبت، عباسعلی عظیمی شوشتری، ص ۲۴۹.

درس سوم مؤلفه‌های حکومت

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با ارکان حکومت آشنا شود؛
۲. به ارکان حکومت باور پیدا کند؛
۳. پایداری به ارکان حکومت در زندگی او نمود یابد.

یکی از مباحث مهم در هر حکومتی مؤلفه‌ها یا ارکان تشکیل دهنده آن است. به این معنا که حکومت از عناصر مهم و قابل توجهی تشکیل شده است که بدون آنها وجودش میسر نخواهد بود. در این درس به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. حاکم

حاکم از ارکان مهم حکومت به حساب می‌آید و در جوامع بشری دارای سهمی محوری و حیاتی است. در طول تاریخ، ضعف هیچ‌یک از نیازمندی‌های اجتماعی بشر به اندازه ضعف حاکم اثر زیانبار نداشته است. رویدادهای بزرگ سیاسی و حوادث تلخ و شیرین زندگانی بشر از موضوع رهبری سرچشمه می‌گیرند. بدین سبب، می‌توان گفت که حاکم همزاد زندگی اجتماعی انسان است. نیازمندی به رهبری یک پدیده فطری است و از سرشت انسان نشئت

می‌گیرد، و آن عبارت است از: «قدرت عالی و دارای صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی و قدرتی که در رأس همه نهادها قرار گرفته و هیچ قدرتی فوق آن نیست.»^۱

بر این اساس، در هر حکومتی به حاکم نیاز است تا با تحت پوشش قرار دادن قوای مستقر در آن حکومت جامعه را به سوی اهداف از پیش تعیین شده هدایت نماید. حاکم حق صدور امر و نهی دارد و تابع هیچ قدرت دیگری که به آن دستور بدهد یا جای آن تصمیم بگیرد نیست.^۲

حاکم یا رهبر در نوع خود می‌تواند فردی مستبد و خودکامه باشد که از طریق وراثت، کودتا و غیره قدرت می‌یابد. در این صورت، نظام استبدادی و دیکتاتوری رقم خواهد خورد، یا حاکمی باشد که با رأی و انتخاب مردم به حکومت رسیده باشد اما گرایش الهی و دینی نداشته باشد که چنین نگرشی معمولاً در نظام‌های لیبرال دموکراسی مرسوم است.

اما نوع دیگرش حاکم اسلامی است که منصوب از سوی خداوند است. مشروعیت حاکم اسلامی الهی است؛ اسلام حق حاکمیت را از آن خداوند می‌داند که به هیچ کس تفویض (واگذارده) نمی‌شود؛ البته، در سایه‌سار حکومت خداوند، پاک‌ترین و باصلاحیت‌ترین انسان‌ها همانند پیامبر، امام و ولی فقیه موظف‌اند رهبری و امامت جامعه بشری را به عهده گیرند و اراده خداوند را که از طریق وحی ابلاغ می‌شود اجرا نمایند.

در اسلام، حاکم و رهبری برای استمرار امامت خود که متضمن اجرای دقیق احکام الهی است اختیارات ویژه‌ای دارد، اختیاراتی که ناقض اصول احکام الهی نیست. اما در لیبرال دموکراسی ادعا بر این است که منشأ حاکمیت

۱. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، جلال‌الدین مدنی، ص ۱۳۵.

۲. همان.

مربوط به درون جامعه و متعلق به عموم مردم است. باور مندان به چنین اندیشه ای اراده ملت را بالاترین قدرت می دانند و سرنوشت جامعه را به احزاب سیاسی می سپارند که هر یک به وسیله قطب های قدرت و ثروت به وجود آمده اند و، در نهایت، به طور مستمر افکار عمومی را در جهت دلخواه خود شکل می دهند. بی شک، این نوع نگرش با اندیشه اسلامی سازگار نیست.

حاکم سیاسی که از ارکان اصلی هر جامعه مدنی است در تحولات و دگرگونی های آن نقش اساسی ایفا می نماید. امام علی علیه السلام با تأکید بر اهمیت و ضرورت وجود حاکم در جامعه به بیان تأثیرات اجتماعی آن و کارکردها، شرایط، ویژگی ها و نوع روابط حاکم با گروه های گوناگون جامعه می پردازد. از دیدگاه نهج البلاغه، حکام و جوامع به دلیل موقعیت و نقش ویژه ای که دارند خصوصیتی نمادین پیدا کرده، الگویی برای حرکت مردم می شوند. البته، الگوگیری مردم از حکام تنها به دلیل ویژگی نمادین آنها نیست بلکه همچنین ناشی از خصلت فایده گرایی عموم آدمیان است که به دنبال جلب منافع خود حرکت اجتماعی دارند و موضع گیری هایشان را تنظیم می نمایند؛ قهراً مردم آنجا می روند که قدرت تصمیم گیری و تأثیر گذاری متمرکز داشته باشد. در عین حال، امام علیه السلام به ارزش و اهمیت حاکم در جامعه اشاره کرده، می فرماید:

بدان که فاضل ترین بندگان خدا امامی است دادگر، هدایت شده و راهبر. او که سنت شناخته شده را به پا می دارد و بدعتی ناشناخته را می میراند... و بدترین مردم نزد خدا امامی است ستمگر که خود گمراه است و موجب گمراهی دیگران، او که سنت پذیرفته شده را بمیراند و بدعت واگذارده را زنده گرداند.^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.

۲. قانون

واژه «قانون»، در لغت، به معنای وسیله‌ای است برای تنظیم سطور و خطوط و، در اصطلاح، حقوقدانان و سیاستمداران عبارت است از:

اصلي کُلي که به عنوان تنظيم کننده روابط اجتماعي از طرف هيئت حاکمه و افراد یک جامعه پذیرفته شده باشد و ضمان اجرایی نیز برای آن وجود داشته باشد.^۱

بنابر این تعریف، ویژگی‌های بایسته هر ماده قانونی عبارت است از اینکه

- دارای عمومیت باشد؛

- در جهت تنظیم روابط اجتماعي باشد؛

- دارای ضمانت اجرایی باشد.

مقام معظم رهبری در اهمیت قانون می‌فرماید:

اگر چیزی بر طبق قانون تحقق پیدا کرد، عدالت است و خلاف عدالت آن

است که برخلاف قانون انجام بشود.^۲

با وجود قانون است که جامعه شکل می‌گیرد و روابط اجتماعی مردم نسبت به همدیگر برقرار می‌شود. خواسته‌ها و تمایلات فطری و فردی، از یک سو، و ضرورت زندگی اجتماعي و تمدن‌پذیری، از سوی دیگر، عامل پدیدار شدن اختلاف در میان آدمیان می‌گردد و، سرانجام، انحطاط و سقوط جامعه و تمدن را در پی می‌آورد. از این رو، بشر از دیرزمان برای پیشگیری از اختلاف‌ها و تنش‌ها در پی یافتن بایدها و نبایدهای ثابت و عادلانه‌ای بوده است که روابط اجتماعي خود را بر اساس آن تنظیم کند. این بایدها و نبایدها را «قانون» مشخص می‌کند.

۱. درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر هماهنگی حوزه و دانشگاه، ص ۲۹۱ و ۲۹۳.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۶/۲۰.

۳. مردم

یکی از مؤلفه‌ها و ارکان مهم حکومت را مردم تشکیل می‌دهند. مردم با حضور در صحنه‌های متعدد تکیه‌گاه و پشتیبان حکومت به حساب می‌آیند؛ بدون حضور مردم تشکیل حکومت یا استمرار آن ممکن نخواهد بود. درباره نقش مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود و جامعه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

أ. منشأ حاکمیت تنها خداوند سبحان است و مردم هیچ نقشی در حکومت و تعیین سرنوشت جامعه ندارند، نه در مشروعیت و نه در مقبولیت نظام؛ ب. منشأ حاکمیت فقط مردم هستند، مشروط بر آنکه کارگزاران منتخب مردم و احکام و قوانین جامعه بر اساس قانونی باشد که خداوند نازل کرده است.

اما با تحلیل و دقت بیشتری می‌توان دریافت که هیچ‌یک از این دو دیدگاه به تنهایی روشنگر تمام حقیقت نیستند و هر کدام بخشی از حقیقت را بیان می‌دارند. در واقع، دیدگاه دوم می‌تواند در راستای دیدگاه اول مطرح و در آن مندرج گردد. توضیح آنکه، هر چند حکومت اسلامی یک حکومت صد در صد مکتبی و الهی است و ضوابط مکتب در تمام زوایای آن حاکم است، در عین حال، نباید چنین نظامی را غیر مردمی پنداشت و مشارکت مردم را در آن نادیده انگاشت، زیرا این نظام کاملاً مردم‌سالار است و نه تنها آرای مردم بلکه دل‌های آنان را نیز در قبضه و اختیار خود دارد و موفقیت دولت و جامعه اسلامی نیز تابع مشارکت و همدلی مردم است.

حال، با توجه به اینکه باید همه ارکان حکومت اسلامی مستند به اذن الهی باشند، نقش مردم در این نوع از حکومت چیست؟
واقعیت این است که آنچه در نظریه مردم‌سالاری دینی یا ولایت فقیه مطرح است و آن را از حکومت‌های لیبرال دموکراسی غرب متمایز می‌کند،

توجه به جایگاه مردم در نظام سیاسی اسلام است؛ ملاک مشروعیت و قانونی بودن حکومت از نظر اسلام رأی مردم نیست اما عدم دخالت رأی مردم در مشروعیت حکومت به معنای بی‌اعتنایی به رأی و مشارکت مردم هم نیست. از نظر اسلام، حاکم، افزون بر اینکه باید اذن خداوند را داشته باشد، باید مورد انتخاب و گزینش یا، دستکم، پذیرش آنان باشد تا با قانون عدم تسلط کسی بر مال و جان افراد سازگار باشد.^۱

حکومت‌های مردم‌سالار غربی، برخلاف حکومت مردم‌سالاری دینی، مشروعیت حکومت را بر خواست مردم بنا می‌نهند. بنا بر یک نظر، مشروعیت حکومت ناشی از قرارداد اجتماعی است، بدین معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد شده که بر اساس آن قرارداد شهروندان خود را ملزم به پیروی از دستورهای حکومت می‌دانند. در مقابل، حکومت متعهد به ایجاد نظم، امنیت و رفاه شهروندان است، یعنی انسان بر سرنوشت خود حاکم است و می‌تواند برای رفتار خود مقررات و قوانینی را جعل کند و آزادی‌های خود را محدود سازد و حکومت نیز آن را اجرا نماید.^۲

در اینکه طرفین این قرارداد خود مردم هستند یا اینکه در یک طرف شهروندان و در طرف دیگر حکومت است، دیدگاه‌های متفاوتی اظهار شده است؛ از نظر ژان ژاک روسو - که یکی از پایه‌گذاران نظریه قرارداد اجتماعی است - مبنای مشروعیت حکومت اراده عمومی است.^۳ اگر همه یا اکثریت مردم خواهان حاکمیت کسانی باشند، حکومت آنان مشروع خواهد بود. بعضی دیگر، مشروعیت حکومت و قوانین را «رضایت مردم» می‌دانند، یعنی

۱. مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، مهدی نظریور، ص ۱۲۳.

۳. خداوندان اندیشه سیاسی، لین ولنکستر، ج ۲، ص ۹۶۰.

اگر اکثریت افراد جامعه به حکومتی راضی بودند، اطاعت از دستورهای حکومت بر آنان الزامی است. رضایت مردم سبب می‌شود که آنان خود را به الزام سیاسی وارد کرده، حکومت حق دستور دادن پیدا کند. مردم به دو صورت می‌توانند در حکومت نقش آفرینی کنند:

۱-۳. نقش مردم در تشکیل حکومت

تردید نیست که مردم در تشکیل و پیدایش حکومت نقش اساسی و جدی دارند. اگر مردم نخواهند یا زمینه پذیرش حکومت را فراهم نسازند، حکومت تشکیل نخواهد شد. همین امر موجب شد که امام علی علیه السلام بیست و پنج سال با استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند. آن حضرت علیه السلام در این رابطه چنین می‌فرماید:

بارخدا یا! من بر [انتقام از] قریش و کسانی که آنان را یاری کردند از تو کمک می‌طلبم، زیرا آنها خویشی و اتصال مرا [با حضرت رسول صلی الله علیه و آله] قطع کردند [و خلافتی را که برای من تعیین فرموده بود غصب نمودند] و ظرف [مقام و منزلت و آبروی حرمت] مرا ریختند، و برای زد و خورد با من برای حقی که از دیگری به آن سزاوارتر بودم گرد آمدند و گفتند: آگاه باش که حق آن است که آن را بگیری و حق آن است که آن را از تو بازگیرند [حق را گرفتن و از دست دادن تو یکسان است. پس، اگر والی گردی، ولایت حق است، و اگر غیر تو والی گردد، او حق است] پس با غصه و رنج شکیبایی کن یا با تأسف و اندوه بمیر [در صورتی که از غصب خلافت راضی نباشی چاره‌ای نداری مگر شکیبایی یا مردن]. پس، در آن هنگام، دیدم مرا یار و دفاع کننده و یاری نیست مگر اهل بیتم که دریغ داشتیم از اینکه مرگ ایشان را دریابد [به زد و خورد راضی نشدم که اهل بیتم تباه نشوند]. پس،

چشم خاشاک رفته را بر هم نهادم و با استخوان در گلو آب دهن فرو بردم و برای فرونشاندن خشم صبر کردم به چیزی که از حنظل (گیاهی است بسیار تلخ) تلخ‌تر و برای دل از کاردهای بزرگ دردناک‌تر بود.^۱

امام حسن^ع نیز به دلیل حمایت نکردن مردم از ایشان و خیانت و دنیاطلبی یاران ناچار به صلح با معاویه شد. پس از ایشان نه تنها هیچ‌یک از امامان معصوم^ع موفق به تشکیل حکومت نشدند بلکه یک به یک مظلومانه به شهادت رسیدند، چراکه مردم مسئولیت و تکلیف خود را انجام ندادند.

سیره پیامبر اسلام^ص و ائمه معصومین^ع نشان می‌دهد که هرگاه مردم به سمت آنها می‌آمدند، آنان نیز خود را مکلف به تشکیل حکومت می‌دانستند، چنان‌که امام علی^ع می‌فرماید:

به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید سوگند، که اگر دعوت و حضور این انبوه بیعت‌کنندگان نبود و اگر آمادگی یاران حجت را بر من تمام نمی‌نمود و اگر خدا از دانشمندان و اصلاح‌گران و روشنفکران پیمان نگرفته بود تا ستمکاران شکمباره را برنتابند و به یاری و نجات ستم‌دیدگان و گرسنگان بشتابند، بی‌گمان، همچنان رشته کار را و امی نهادم و پایانش را بسان آغازش می‌انگاشتم.^۲

عملکرد امام علی^ع مبتنی بر دستور پیامبر^ص بود که به ایشان فرمود:

یا علی! ولایت امت من بر عهده توست. اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را به دست گیر اما اگر درباره توافقی نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند، کار آنان را به خودشان واگذار.^۳

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۶۸۹-۶۹۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۸.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، ج ۱۱، ص ۷۸.

بنا بر آنچه بیان گردید، مردم در پدید آمدن حکومت نقش اصلی دارند تا مردم نخواهند و از خود هزینه نکنند حکومتی شکل نخواهد گرفت.

۳-۲. نقش مردم در استمرار حکومت

پس از آنکه حکومت تشکیل شد، ادامه و استمرار آن نیز به حضور و حمایت مردم بستگی دارد. این حضور خود را در چند عرصه نشان می دهد:

۳-۲-۱. در عرصه دستیابی به اهداف و پیاده کردن راهبردها و برنامه‌های

عملیاتی؛ هر حکومتی برای برقراری نظم خاصی بر روابط میان افراد ایجاد می شود. این نظم مبتنی بر ایدئولوژی بنیادین و اهداف کلانی که برای جامعه در نظر گرفته می شود تعریف شده است. این اهداف نیز بر اساس همان ایدئولوژی بنیادین و با توجه به مقتضیات هر جامعه تبیین و مشخص می شوند. به همین دلیل، نظام‌های سیاسی برای دستیابی به آنها ناچارند راهبردها و برنامه‌های عملیاتی را تهیه و تنظیم کنند، تا، از یک سو، نظم مورد نظر را در جامعه پیاده کنند و، از سوی دیگر، امکان دستیابی به اهداف نظام سیاسی را فراهم آورند. موفقیت این برنامه‌ها وابسته به برقراری نظم مورد نظر و اجرای آن برنامه‌ها به وسیله مردم و تبعیت آنها از قوانین است.

۳-۲-۲. در عرصه مبارزه با تهاجمات خارجی و تهدیدات نظامی دشمن؛

برای هر حکومتی، با توجه به وجود دشمنان، احتمال تهدید یا حمله نظامی وجود دارد. در این صورت، تنها مردم هستند که می توانند جهت حفظ حکومت در مقابل تهدیدها و حمله‌های آنان ایستادگی نمایند و به مبارزه پردازند.

۳-۲-۳. در عرصه پایداری و تحمل مشکلات و فشارها؛ گاهی برای

براندازی بعضی از حکومت‌ها حمله نظامی از طرف دشمن کارساز نیست.

پس، دشمن دست به تهدیدهای دیگری مثل تحریم اقتصادی می‌زند که نیاز به صبر و ایستادگی دارد. در این صورت نیز، مردم هستند که با تحمل و پایداری در مقابل مشکلات و فشارها به حکومت کمک می‌کنند.

۲-۳. در عرصهٔ مقابله با توطئه‌ها و درگیری‌های داخلی؛ هر حکومتی به طور نسبی مورد هجوم توطئهٔ عوامل خارجی و داخلی است. این توطئه‌ها گاه سبب درگیری‌های داخلی و فتنه‌انگیزی می‌شود. در این صورت، با کمک و یاری مردم می‌توان با چنین توطئه‌ها و درگیری‌ها مقابله کرد.

۴. سرزمین

یکی دیگر از مؤلفه‌های حکومت سرزمین است، بدین معنا که تشکیل حکومت بدون در نظر گرفتن یک منطقه و سرزمین مشخص که حکومت در آن استقرار یابد امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا هر حکومت، با هر اندیشه و ایدئولوژی که باشد، در قلمرو خاص مکانی می‌تواند حکمرانی و فرمانروایی کند. بدین جهت، وجود سرزمین برای هر حکومت ضروری و لازم است.

پرسش

۱. مؤلفه‌های حکومت را نام ببرید.
۲. حاکم را تعریف کرده، انواع آن را توضیح دهید.
۳. قانون را تعریف کنید.
۴. نقش مردم را در تشکیل حکومت شرح دهید.
۵. نقش مردم را در استمرار حکومت بیان کنید.

درس چهارم
منشأ حق، ملاک و معیار سنجش حقانیت
و مشروعیت حکومت و قدرت
(با نگاه تطبیقی و تحلیلی)

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با منشأ حق، ملاک و معیار سنجش حقانیت و مشروعیت حکومت و قدرت آشنا شود؛
۲. به حقانیت منشأ حکومت اسلامی باور پیدا کند؛
۳. پایبندی به حکومت اسلامی در زندگی او نمود یابد.

مفهوم مشروعیت

واژه مشروعیت (Legitimacy) از ریشه لاتین و به معنای قانون است.^۱ مشروعیت یک نظام سیاسی، ارزشمندی آن است؛ بدین معنا که نظام، مبین اراده عمومی است. چنین نظامی دارای حق حکمرانی است و انتظار دارد که مردم نیز از قوانین و مقرراتش اطاعت کنند.^۲ مشروعیت، متضمن توانایی نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین نهادها برای اداره جامعه هستند.^۳

۱. ر.ک: مبانی مشروعیت حکومت، ابوالفضل موسویان، ص ۸۴.

۲. ر.ک: نظریه دولت، آندرو وینست، ص ۶۷-۶۸.

۳. همان.

بنابر این مشروعیت با دورکن مهم نظام حکومتی ارتباط دارد: نخست با رکن حاکم و این که چرا و به چه دلیل مردم باید از فرمانها و دستورات حاکم پیروی کنند و بر چه اساسی باید فلان حاکم، حکمرانی کند و رکن دوم، نظام حکومتی است و اینکه چرا فلان حکومت باید تحقق پیدا کند.^۱

۱. منشأ حق

از جمله مباحث مهم در این باب بحث از منشأ حق است، یعنی پاسخگویی به این پرسش که حق از چه ناحیه‌ای ناشی می‌شود و معیار سنجش حقانیت به چیست. برای نمونه، وقتی گفته می‌شود حکومتی حق است، پرسش نخست آن است که حق بودن آن ناشی از چیست و چه عاملی باعث حقانیت آن می‌شود. در این بخش از سخن، به بررسی نظریات مختلف ارائه شده در موضوع منشأ حق می‌پردازیم.

۱-۱. خدا

بنابر آموزه‌های دین مبین اسلام، حق حاکمیت اصالتاً از آن خداست. انسان‌ها نیز مانند سایر پدیده‌ها مملوک خداوند هستند. انسان حتی بدون اذن الهی اجازه تصرف در خویشتن ندارد. بر این اساس، منشأ تمامی حقوق ذات مقدس حق تعالی است و سایر حقوق از ناحیه وی جعل و انشاء می‌شوند، چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَنْصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ. (انعام: ۵۷)

فرمان جز به دست خدا نیست، که حق را بیان می‌کند، و او بهترین داوران است.

۱. مبانی مشروعیت، ص ۸۴

۲-۱. مردم

گروهی بر این باورند که منشأ حق خواست و نظر مردم است، بدین معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد می شود که بر اساس آن مردم خود را ملزم به پیروی از دستورات حکومت می دانند و، در مقابل، حکومت نیز متعهد به ایجاد امنیت و نظم و رفاه شهروندان است. روسو پایه گذار این نظریه است و دموکراسی که الگوی رایج این دوران است به همین ملاک مشروعیت می یابد؛ تنها کسی شایستگی حکومت دارد که آرای عمومی او را مساعدت نماید. باید گفت تفوه به کلماتی از قبیل اینکه در اسلام غیر از حاکمیت ملی حاکمیت دیگری مشروعیت ندارد، متأثر از این تفکر و از کیسه اسلام خرج کردن است.

۳-۱. غلبه (الحق لمن غلب)

برخی بر این باورند که حق تنها از آن کسانی است که با غلبه و قهر و زورمداری بر سایر افراد جامعه تسلط یابند. در واقع، این همان قانون جنگل است که بر زور و قدرت مبتنی است و در جامعه انسانی که بر مبنای ارزش های انسانی پایه گذاری شده جایگاهی ندارد.

از احمد بن حنبل نقل شده است:

آن کس که بر مسلمانان با شمشیر غالب شد، خلیفه به حساب می آید و امیر مؤمنان است. برای کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، حلال نیست که روز را به شب برساند در حالی که پیشوایش را نشناسد؛ پیشوایش نیکوکار باشد یا بدکار امیر مؤمنان است.^۱

این تیمیه می گوید:

آشکار است که امر مردم نمی تواند سر و سامان بگیرد جز به مدد حکام؛

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰.

حتی اگر یکی از سلاطین بیدادگر حاکم شود، بهتر از آن است که هیچ کس حاکم نشود... شصت سال زندگی با حاکم ظالم بهتر از یک شب بدون حاکم زندگی کردن است.^۱

برخی اندیشمندان و فلاسفه غربی نیز از نظریه غلبه جانبداری نموده‌اند، از جمله گرسیوس [مورخ و سیاستمدار رومی]، هابز [فیلسوف سده هفدهم]، ماکیاولی و لودویک کوپلوویچ.^۲

این تئوری در واقع مبنای مشروعیت حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری است. این نظریه نزد عقلا و وجدان بشری محکوم است و به هیچ‌روی ضرورت اطاعت را ایجاد نمی‌کند. دولت استبدادی پایگاه اجتماعی و مشروعیت سیاسی ندارد و مردم چنین حکومتی را دشمن بالقوه و بالفعل خویش می‌دانند.^۳

قرآن کریم، هر گونه اعمال جبر و زورگویی در امور حکومت را مردود می‌شمرد؛ چنان که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

... وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ... (ق: ۴۵)

و توبه زور وادارنده آنان نیستی.

این روش در سیره حکومتی پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ نیز وجود داشته است، چنان که پیامبر اکرم ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَ لِيَاةُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَمُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا.^۴

۱. السیاسة الشرعیة فی الراعی و الرعیة، ابن تیمیة، ص ۱۷۳.

۲. ر.ک. مبانی مشروعیت حکومت، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب ﷺ، محمد بن جریر طبری، ص ۳۸۹.

پس از من ولایت امتم به دست توست، اگر مردم بدون درگیری ولایت را به تو دادند و همه نیروها به آن راضی شدند، حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند، آنها را رها ساز و به حال خود بگذار.

همچنین روایت شده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُؤْمَرَ الرَّجُلُ قَوْمًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ.^۱

پیامبر نهی فرمود که کسی بدون اجازه گروهی پیشوای آنان شود.

و نیز رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

مَنْ جَاءَكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْرِقَ الْجَمَاعَةَ وَيَغْضِبَ الْأُمَّةَ أُمَّرَهَا وَيَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذِنَ فِي ذَلِكَ.^۲

کسی که بخواهد در جماعت شما تفرقه ایجاد کند و حاکمیت امت را غضب نماید و بدون مشورت قدرت را به دست بگیرد، او را بکشید، زیرا خداوند اذن داده است.

بنابراین، نظریه غلبه از دیدگاه اسلام مطرود است و در اندیشه اصیل دینی هیچ جایگاهی ندارد، بلکه مورد نهی صریح پیامبر اکرم ﷺ واقع شده است.

۲. حقانیت و مشروعیت حکومت

بحث پیرامون حقانیت و مشروعیت حکومت بدین معناست که چه کسانی صلاحیت و شایستگی حکومت بر مردم را دارا هستند و بر اساس چه معیاری باید حقانیت حکومت را تشخیص داد؟ همچنین، با توجه به تلازم واژه حق و تکلیف، این پرسش مطرح می گردد که چه رابطه ای میان حقانیت حکومت و تکلیف اطاعت از حکومت به وسیله مردم برقرار است؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۵.

۲. همان، ج ۲۹، ص ۴۳۳.

از لحاظ منطقی، میان حق حاکمیت و تکلیف رابطه تضایف برقرار است؛ آنگاه که کسی حق داشت، طرف مقابل، تکلیف دارد که آن حق را رعایت کند. اگر پدر حق دارد به فرزندش دستور بدهد، پس، فرزند باید از پدر اطاعت کند. بدین ترتیب، آنگاه که می‌گوییم حاکم حق دارد فرمان بدهد، بدین معناست که مردم باید به دستورش عمل کنند.

بنابراین، مشروعیت حکومت یعنی حق حکومت بر مردم. در میان مردم، این باور وجود دارد که در هر جامعه‌ای کسانی حق دارند بر مردم حکومت کنند و کسان دیگری چنین حقی را ندارند. پس، اگر گفته شود فلان حکومت مشروع است، بدین معنا نیست که دستورهای آن حکومت لزوماً حق و مطابق با واقعیت است. حقی که در اینجا گفته می‌شود مفهومی اعتباری است که در روابط اجتماعی مطرح می‌گردد.

مشروعیت به «حقانیت» اشاره دارد و عبارت است از توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم. به عبارت دیگر، مشروعیت یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن حکمرانی خویش را صحیح می‌داند و مردم به سبب آن تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمارند. مشروعیت پاسخی به این پرسش‌ها است: چرا عده‌ای حق حکومت دارند و دیگران موظف به اطاعت از آنان اند؟ حاکم برای نافذ بودن حکمش چه ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی را باید داشته باشد؟ این پرسش‌ها حاکی از آن است که در هر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای رایج در آن جامعه، تنها عده‌ای صلاحیت حکمرانی دارند و اگر قانونی را وضع و یا امر و نهی می‌کنند، ناشی از حقی است که دارند و تبعیت ملت نیز ناشی از اعتقادشان به صلاحیت و شأنیت اعمال حکمرانی آنان است.

واژهٔ مقابل مشروعیت، که ما را در فهم آن مدد می‌رساند، غضب (Usurpation) است. کسانی که حکومت را به ناحق غضب کرده‌اند سعی در کسب وجهه برای خود داشته، می‌کوشند با انتساب خود به خداوند و ارزش‌های دینی یا با به اطاعت کشاندن مردم مبنایی برای مشروعیت خود بیابند تا حکومت خویش را مشروع جلوه دهند. نتیجه آنکه توجیه حاکم در جهت اعمال حاکمیت خود و توجیه مردم مبنی بر پذیرش آن ناظر به مشروعیت است.

از آنجا که هر حقی در اسلام ملازم تکلیفی است، حق حاکمیت به این معنا است که مردم موظف به اطاعت از حاکمی هستند که حاکمیتش مشروع است. توضیح مطلب آنکه نظر اسلام در برابر این پرسش که آیا حکومت حق است یا تکلیف؟ و آیا حاکم حق حکومت دارد یا موظف است حکومت کند؟ پاسخ می‌دهد که حکومت هم حق است و هم تکلیف؛ در نظر اسلام، کسی که واجد شرایط و معیارهای حکومت باشد، در شرایطی موظف است حکومت را بپذیرد. گویی منافاتی بین حق بودن و تکلیف بودن حکومت نیست؛ وقتی حکومت را نوعی حق بدانیم، حکومت متعلق به افراد معینی خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که آن گروه ممتازند، زیرا در جامعهٔ اسلامی همه فرصت آن را دارند که آن شرایط و معیارها را کسب کنند.

بدین ترتیب، حق حاکمیت و تکلیف به اطاعت با هم ملازم اند و بدون یکدیگر بی معنا. پس، تفاوتی نیست بین این پرسش که چرا حاکم حق دارد دستور دهد با این پرسش که چرا باید مردم از حاکم پیروی کنند و دستورهای او را اجرا نمایند.

اگر پذیرفتیم که، اولاً در هر جامعه‌ای باید حکومتی وجود داشته باشد و، ثانیاً، حکومت به معنای تدبیر امور اجتماعی یک جامعه است، باید بپذیریم

کسانی حق دستور دادن و حکم کردن دارند و، در مقابل، مردم مکلف اند از دستورهای حاکم یا هیئت حاکمه اطاعت کنند. اگر دستوری در کار نباشد، دیگر حکومتی وجود نخواهد داشت. اگر دستور و اوامری باشد، ولی کسی اطاعت نکند حکومت بیهوده و بی معنا است. به بیان دیگر، همان دلایل عقلی که رابطه رئیس و مرئوس یا امام و امت را توجیه می کند - که بدون چنین رابطه ای مصالح جامعه تامین نمی شود - عیناً ثابت می کند که حاکم حق حکم کردن دارد و مردم باید از او اطاعت کنند.

۳. ملاک مشروعیت حکومت

در برابر این پرسش که ملاک مشروعیت حکومت چیست؟ پاسخ های گوناگونی ارائه شده است؛ برخی معیار مشروعیت حکومت را خداوند متعال می دانند و عده ای دیگر ملاک مشروعیت حکومت را، خواست و اراده مردم می دانند و در قالب نظریه های گوناگون به تبیین دیدگاه خویش پرداخته اند. اکنون، به بررسی آرای مطرح درباره معیار مشروعیت حکومت می پردازیم.

۳-۱. خدا تنها منبع ذاتی مشروعیت

آنچه در فرهنگ سیاسی اسلام به عنوان طلیعه این باب نورافشانی می کند آن است که معیار مشروعیت یک حکومت حق قدرت و اراده خداوند و امر اوست، چرا که بنا بر نصوص قطعی، از کتاب و سنت، حکومت از آن خداست و هیچ کس غیر از او حق حکومت بر انسان ها را ندارد. پس، تنها در پرتو این تفکر اسلامی است که می توان برای مشروعیت حکومت توجیهی عقل پسندانانه ارائه کرد. در این تفکر، از آنجا که اصل حکومت حق خداست و همه انسان ها چون دانه های شانه نسبت به یکدیگر مساوی اند، هیچ کس حق حکومت بر دیگری را ندارد. آری، خداوند که صاحب حق است و حاکم بر جهان است

می تواند حکومت را تماماً یا به هر مقداری که می خواهد به شخصی عطا کند. تنها در این صورت است که حکومت آن شخص به جهت استناد آن به خداوند تعالی مشروعیت می یابد و مردم نیز موظف به تبعیت از آن هستند.

آرای عمومی در اندیشه حکومت اسلامی دارای جایگاه خاصی است؛ مسئله مشارکت مردمی و گزینش حاکمان به وسیله آنها از لحاظ نظری از سال ها دور در حکومت دینی مطرح بوده است و از لحاظ عملی نیز چنین رویه ای همواره به کار گرفته شده است، اندیشه ای که آرای عمومی را عنصر مهم و تنها در تحقق حکومت می دانسته است. بی شک، اگر مردم نسبت به حکومت تمایل نداشته و در جهت تحقق آن نکوشند، تحقق حکومت نیز امکان پذیر نخواهد بود؛ تنها با موافقت آرای عمومی نسبت به حکومت است که آن حکومت می تواند عینیت یابد، چنان که درباره حکومت نبوی چنین بود که مردم آن را خواستند و لباس عینیت و تحقق بر آن پوشاندند و اگر اقدام نمی کردند، حکومت نبوی محقق نمی شد. در مقابل، عدم موافقت آرای عمومی با حکومت علوی سبب عدم تحقق آن تا ۲۵ سال شد.

اما این مسئله بدین معنا نیست که مقبولیت و توجه آرای عمومی به شکل گیری حکومتی مشروعیت ساز هم باشد، چنان که مشروعیت آفرین نبودن پذیرش عمومی هیچ گاه سبب بی اعتنائی به آرای عمومی نیست. بنابراین، در اندیشه حکومتی اسلام، تحقق حکومت متوقف بر یگانه عنصر مقبولیت عمومی است. با این حال، مشروعیت آن از جانب خدای تعالی است. از این روست که ولایت امام علی^{علیه السلام} در ۲۵ سال سکوت مشروعیت داشت، هر چند مردم تکیه به اغیار زدند. بر این اساس، می توان از دیدگاه سیاسی اسلام به دموکراسی دینی تعبیر کرد.

حضرت امام خمینی علیه السلام به این رویکرد اعتقاد داشتند و در این زمینه چنین می فرماید:

حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است.. اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود ... کسی جز خدا حق حکومت بر کسی را ندارد. حق قانونگذاری ندارد. به حکم عقل، خدا باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند، اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده.^۱

حضرت امام علیه السلام، اصل مراجعه به آرای عمومی را عامل فعلیت بخش و استحکام دهی به حاکمیت می داند و همواره این عامل پایه های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. ایشان در این باره می فرماید:

جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلامی می باشد.^۲

همچنین، از مجموع نظریات مقام معظم رهبری (حفظه الله) استفاده می شود که از دیدگاه ایشان مشروعیت نظام اسلامی الهی بوده، به نصب از سوی خداوند متعال با واسطه امام معصوم علیه السلام است و خواست و رأی مردم در تحقق و عینیت بخشیدن به آن تأثیرگذار است، ولی مشروعیتی به نظام اسلامی نمی بخشد. در اینجا به چند نمونه از بیانات ایشان در این باره اشاره می کنیم:

- اگر کسی که برای حکومت انتخاب می شود از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام، این حکومت حکومت نامشروعی است.^۳

۱. ولایت فقیه، امام خمینی علیه السلام، ص ۵۴.

۲. کشف الاسرار، امام خمینی علیه السلام، ص ۱۸۴.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

- پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست، پایه اصلی تقوا و عدالت است، منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد، لذا رأی مردم هم لازم است.^۱

- در مردم سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. [مسلمان] می گوید: چون مسلمانم، چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است [رأی می دهیم]. در اسلام هیچ ولایتی و حاکمیتی بر انسان ها مقبول نیست، مگر اینکه خدای متعال مشخص کند ... آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می دهیم - در هر مرتبه ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است.^۲

- نظام اسلامی بدون تمایل مردم، بدون رأی مردم، بدون خواست مردم تحقق پیدا نمی کند، امکان عمل پیدا نمی کند.^۳

- بدون آرای مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی سر پا نمی شود و نمی ماند.^۴

این سخنان به خوبی بیانگر ملاک مشروعیت حکومت و جایگاه و نقش

۱. همان.

۲. همان.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۷۹/۶/۹.

۴. همان، ۷۸/۳/۱۴.

مردم در نظام اسلامی از نظر ایشان است؛ بنابراین معقول ترین و مقبول ترین نوع مشروعیت حکومت، آن است که هم از سوی خداوند متعال تایید شود و هم از پشتوانه مردمی برخوردار باشد.

۳-۲. خواست مردم

بنابر نظریات سه گانه قرارداد اجتماعی، رضایت و اراده عمومی معیار مشروعیت خواست مردم است. از این رو، اگر مردم خواستار حکومتی نبودند، آن حکومت نامشروع می گردد، هر چند آن حکومت حافظ مصالح مردم و مدافع ارزش های اخلاقی باشد.^۱

۳-۲-۱. نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه در پی تبیین خاستگاه دولت

می باشد و بنیاد این نظریه بر این فرض استوار است که انسان پیش از تشکیل دولت و سازمان سیاسی در حالت و وضعیتی زندگی می کرد که از آن به «وضع طبیعی»^۲ یاد می کنند. در این وضعیت، هیچ گونه قدرت سیاسی وجود نداشت تا قوانین و مقررات را وضع کند و به اجرا در آورد. قانونی نبود تا به زندگی افراد سامان بدهد؛ تنها قانون موجود و تنظیم کننده رفتار و اعمال انسان ها قانون طبیعی بود، بدین معنا که هر انسان زندگی خاص خود را داشت و تنها از آن قواعد رفتاری اطاعت می کرد که می اندیشید برای پیروی کردن مناسب است.^۳ وضع طبیعی اشاره به وضعیتی دارد که پیش از نهاد حکومت بوده است و، پس از آن، انسان ها، به هر دلیل، تصمیم گرفتند این وضعیت را ترک کنند و یک جامعه مدنی مبتنی بر قرارداد اجتماعی را بر پا دارند.

۱. پرسش ها و پاسخ ها، مصباح یزدی، ص ۲۵.

۲. state of nature.

۳. ر.ک. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۶۳.

بنابراین، طبق نظریه قرارداد اجتماعی، دولت محصول کوشش سنجیده انسان جهت برقراری نظم، امنیت و آزادی است؛ این دولت اقتدار خود را از رضایت مردمی می‌گیرد که از راه یک قرارداد اجتماعی به او اعطا شده است.

این نظریه اولین بار از طرف حقوقدان نامی هلندی «هوگو کروسیوس» اظهار گردید و، سپس، به وسیله اندیشمندان دیگری، همچون هابز و لاک و روسو که همه از طرفداران حقوق طبیعی بودند، تشریح گردید.^۱

۲-۲-۳. نظریه رضایت: مطابق نظریه رضایت، چنانچه شهروندان جامعه از حکومتی راضی بودند، اطاعت از دستورات حکومت به آنان لازم است. طبق این نظریه، رضایت افراد سبب الزام سیاسی است. پس، رابطه ای دوسویه برقرار است: حق حکم راندن برای حاکم، از یک سو، و لزوم اطاعت شهروندان از یک حکومت یا نظام سیاسی، از سوی دیگر.

نظریات متعددی در تبیین مسئله فوق مطرح شده است. مدعای این نظریه که به نظریه رضایت مشهور می‌باشد، به اجمال، این است: «مشروعیت حکومت‌ها و الزام شهروندان به اطاعت از آنها مبتنی بر رضایت ایشان نسبت به حکومت و قوانین و قراردادهایش».^۲ این نظریه به وسیله جان لاک ارائه شده است.^۳

۳-۲-۳. نظریه اراده عمومی: این نظریه بر این مبنا استوار است که اگر همه مردم یا اکثریت آنان خواهان حاکمیت افرادی باشند حکومت آن افراد مشروع می‌شود. در این نظریه، معیار مشروعیت خواست مردم است.^۴

۱. اصول علم سیاست، ابوالقاسم طاهری، ص ۷۳.

۲. رک. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال نهم، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴ (پیاپی ۳۶).

۳. همان.

۴. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۲۵.

۳-۳. عدالت یا مطلق ارزش‌های اخلاقی

اگر معیار مشروعیت حکومت را عدالت و رعایت ارزش‌های اخلاقی قرار دهیم، هر چند اعتبار و مشروعیت دستورها و قوانین عادلانه حکومت را توجیه نموده‌ایم، چگونه می‌توانیم مشروعیت شخص حاکم یا گروه حاکم بر جامعه را اثبات نماییم؟

به عبارت دیگر، وقتی قانون و دستوری عادلانه بود، اجرائش الزامی است اما چرا اجرای این قانون به دست شخص حاکم باشد؟ عادلانه بودن فرمان توجیه‌گر حکومت به دست شخص یا گروه خاصی نیست.

اکنون، به بررسی نظریات ارائه‌شده پیرامون عدالت و ارزش‌های اخلاقی می‌پردازیم.

۳-۳-۱. نظریه عدالت: جان رالز در میان اندیشمندان قرن بیستم به لحاظ

توجه به فلسفه سیاسی دارای جایگاه ویژه‌ای است.

تدوین نظریه‌ای از عدالت بر پایه آموزه‌های لیبرالی، اگر چه از سوی فلاسفه قبلی عرضه شده بود، به وسیله جان رالز عمق و جامعیت پیدا کرد، به گونه‌ای که اثر او را با آثار فلاسفه بزرگی مانند کانت مقایسه کرده‌اند. در نظریه عدالت رالز، نظریات اخلاقی و سیاسی در ارتباط با هم بحث شده‌اند و برای شرح آنها از علومی مانند اقتصاد و روان‌شناسی نیز استفاده شده است. هدف رالز از ارائه تئوری عدالت تعریف و دفاع از مفهوم خاص عدالت اجتماعی و اخلاقی و نظام‌مند از عدالت لیبرالی است. رالز، از بین پارادایم‌های مختلف فکری، فلسفه اخلاق کانت را به عنوان مبحثی قابل توجه برای احیای اصول لیبرالی انتخاب کرد و از عناصر کانتی، مانند آزادی انسان و عامل اخلاقی، استفاده نمود و نقطه عزیمت خود را نقد مکتب فایده‌گرایی قرار داده است.

عدالت، در دیدگاه فایده‌گرایان، بر مدار و محور «خیر» می‌چرخد؛ در این نگرش به مفهوم «حق» کمتر توجه می‌شود. از این جهت، دیدگاه فایده‌گرایان،

عدالت مکانیسمی به حساب می‌آید که زیاده‌طلبی و لذت‌جویی افراد را کنترل می‌کند و نابرابری را در سطح اجتماع بر اساس «نظام توزیع خیرات» تعدیل می‌نماید.^۱ نتیجه آنکه فایده‌گرایان حصول منفعت را غایت عدالت می‌دانند.

رالز به انتقاد از این دیدگاه می‌پردازد و معتقد است که انسان فی‌نفسه غایت است. پس، باید به دنبال تحقق فضیلت انسان باشیم نه به دنبال حصول منفعت.^۲

رالز با توصیف ویژگی‌های جامعه لیبرال آمریکا در دهه ۷۰ این سؤال را مطرح می‌کند که با توجه به نظام سرمایه‌داری که بر جامعه لیبرالی حاکم است و موجب نابرابری، تبعیض و فقر می‌شود چگونه می‌توان با حفظ پویایی آن از نابرابری به برابری رسید؟ در این جامعه تا چه حد انسانیت افراد قابل نجات است، به طوری که زندگی‌شان ارزش زندگی داشته باشد؟^۳

۱-۳-۳. نظریه ارزش‌های اخلاقی: این نظریه بر آن است که مشروعیت یک

حکومت، در گرو آن است که حکومت برای سعادت افراد جامعه و برقراری ارزش‌های اخلاقی تلاش کند و دلیل لزوم پیروی مردم از حکومت این است که حکومت به دنبال سعادت آنان است.^۴

بر مبنای این نظریه، عدالت و بسط ارزش‌های اخلاقی منشأ الزام سیاسی است. اگر حکومت برای سعادت افراد جامعه و بسط ارزش‌های اخلاقی در جامعه بکوشد، مشروع قلمداد می‌شود. از نظر تاریخی، ایده عدالت از سوی افلاطون عرضه شد و به طبقه‌بندی وی از حکومت‌ها در آن زمان منتهی گشت. ارسطو پی‌گیری مصالح مشترک در قبال مصلحت شخصی را معیاری برای

۱. نصیری، قدیر، «عدالت به مثابه انصاف»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۲، ص ۴۸.

۲. اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، حسین بشیریه، ص ۴۲.

۳. «جان رالز فیلسوف عدالت»، نشریه مردم‌سالاری، رضا کاظمی، ۸۲/۲/۲۳، ص ۵.

۴. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مصباح یزدی، ص ۲۵.

مشروعیت حکومت قلمداد می‌کرد. از نظر ارسطو، مشروعیت حکومت تا زمانی دوام دارد که حکومت از مرز عدالت و درستی خارج نشود و، در نتیجه، اگر حکومت به فساد کشیده شود و در آن درستی و فضیلت پاس داشته نشود، مشروع نیست. افلاطون قانونی را مشروع می‌داند که قادر به رفع مشکلات جامعه و ایجاد عدالت در جامعه شود و حاکم مطلوب را حکیمانی می‌داند که به قانون خوب دسترسی داشته باشند.

به نظر می‌رسد معیار عدالت و ارزش‌های اخلاقی تنها مشروعیت قوانین و اوامر حکومتی را اثبات می‌کند. اما در این نظریه، در مورد مشروعیت حاکمان سخنی به میان نیامده است. به عبارت دیگر، این نظریه پاسخ این سؤال را که حاکم بر اساس چه معیار و مجوزی اعمال حاکمیت می‌کند نمی‌دهد.

نکته دیگر آنکه باید روشن گردد که معیار عادلانه بودن قانون چیست. آیا صرف این فرض که قوانین کشف شده از سوی حکیم عادلانه و خوب است، کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد اگر قانون مستند به وحی نباشد، حتی اگر حکیم آنها را وضع کند، بی‌شک، اغراض نفسانی در آن دخالت می‌کند. ما معتقدیم که قانون الهی چون از جانب خداوند است، خداوندی که به ابعاد وجودی و نیازهای انسان و بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی انسان آگاه است، می‌تواند ضامن سعادت و بسط عدالت در جامعه باشد.

پرسش

۱. دیدگاه‌ها در منشأ حق را بیان کنید.
۲. حقانیت و مشروعیت حکومت را توضیح دهید.
۳. ملاکهای مشروعیت حکومت را نام ببرید.
۴. نظریه قرارداد اجتماعی در مشروعیت حکومت را توضیح دهید.
۵. نظریه قرارداد اجتماعی را توضیح دهید.

درس پنجم ویژگی‌های حکومت دینی

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با ویژگی‌های حکومت دینی آشنا شود؛
۲. به ویژگی‌های حکومت دینی باور پیدا کند؛
۳. بایبندی به ویژگی‌های حکومت دینی در زندگی او نمودار گردد.

حکومت دینی از ویژگی‌هایی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. مشروعیت الهی

اندیشهٔ سیاسی در اسلام که در پرتو حکومت دینی ظهور پیدا می‌کند همانند همهٔ داده‌های شریعت از وحی سرچشمه می‌گیرد، از دیدگاه وحی، حاکمیت مطلق بر جهان تنها از آن خدای بی‌همتا است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

– لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ.

(فرقان: ۲)

پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداست... و برای او در حکومت جهان شریکی نیست.

– هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ. (کهف: ۴۴)

در آنجا ثابت شد که همه انواع ولایت [تکوینی و تشریحی] از آن خدای برحق است.

بر اساس این آیات، مشروعیت حکومت هر حاکم دینی از حاکمیت و ولایت تشریحی الهی سرچشمه می‌گیرد و هرگونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق نوعی شرک در ربوبیت تشریحی به شمار می‌رود. ^۱ الهی بودن مشروعیت توسط رسول گرامی اسلام ﷺ از منبع غیب دریافت شده و به وسیله اوصیای گرامی آن حضرت بر بشریت عرضه شده است. بر این اساس، اصلی‌ترین ویژگی حکومت دینی مشروعیت الهی است، بدین معنا که حاکمیت این نوع حکومت از طریق خداوند متعال تعیین می‌گردد. اگر حکومت دینی در عصر حضور معصوم ﷺ تحقق پیدا کرده باشد، در این صورت، شخص معصوم – که تعیین شده از طرف خداوند است – حاکمیت آن را به عهده خواهد داشت. و اگر چنین حکومتی در عصر غیبت تحقق پیدا کرده باشد، در این صورت، فقیه عادل جامع الشرایط که از طرف معصوم ﷺ اجازه تشکیل حکومت به او داده شده است، تصدی حاکمیت را به عهده خواهد داشت. در هر دو صورت، یعنی چه در زمان امام معصوم ﷺ و چه در زمان غیبت مشروعیت حکومت دینی الهی خواهد بود.

راز اینکه رسول خدا ﷺ حکومت را امانت الهی معرفی کرده، نیز همین است:

۱. ر. ک. نشریه حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱، ص ۶۸.

حکومت در دست حاکم امانت است، و آن در روز قیامت مایه خواری و پیشیمانی است، مگر کسی که آنرا به حق و از راه مشروع تصاحب کند، و به وظیفه خویش عمل نماید.^۱

۲. مردم سالاری دینی

یکی دیگر از ویژگی های حکومت اسلامی مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی شیوه ای از حکومت اسلامی است که در آن:

- حکومت متکی بر رأی مردم است؛

- هدف تأمین نیازمندی های مادی و معنوی مردم و حرکت دادن آنها به

سمت کمال مادی و رستگاری اخروی است؛

- اراده مردم در چارچوب و در طول حاکمیت و اراده الهی و احکام

اسلامی اعمال می شود.

به این ترتیب، مردم سالاری دینی به مفهوم التقاط میان مردم سالاری در مفهوم لیبرال دمکراسی آن و بخشی از احکام اسلام نیست بلکه مردم سالاری دینی بمثابة روشی است که مبتنی بر احکام اسلام و با استفاده از تجارب بشری برای شیوه ای از حکومت انتخاب شده که در آن مردم در چارچوب حاکمیت الهی بر سرنوشت خود حاکم هستند. تجلی مردم سالاری دینی را می توان در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی مشاهده کرد:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر

سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این

حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص

۱. إِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنِدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا. (صحیح مسلم،

ج ۲، ص ۱۲۴)

قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می‌کند.

بیان نظریه مردم‌سالاری دینی از سوی رهبر انقلاب و مباحثی که پیرامون آن مطرح شد، باب دیگری را برای بررسی ابعاد نظری جمهوری اسلامی باز کرد که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

این مردم‌سالاری به ریشه‌های دمکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. این یک چیز دیگر است... مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دمکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.^۱

۳. قانون محوری

یکی دیگر از ویژگی‌های حکومت دینی قانون محوری است، بدین معنا که تمام برنامه‌ها در حکومت دینی بر اساس قانون صورت می‌گیرد و قانون شیرازه و عامل اساسی ثبات و هماهنگی میان ارکان مختلف جامعه و استمرار حرکت رو به رشد آن در حکومت دینی تلقی می‌گردد و این قانون چون قانون الهی است، همه بی‌عدالتی‌ها، رانت‌خواری‌ها و عملکردهای سلیقه‌ای و... را از بین خواهد برد. در جامعه‌ای که قانون حاکم است نظم و هماهنگی بر آن حاکم خواهد بود و جامعه در مسیری که این حاکمان برای آن طراحی کرده‌اند حرکت خواهد کرد و، در نهایت، نیز بر جامعه‌ای که فاقد قانونمندی است و مردم در آن خود را مکلف به رعایت آن نمی‌دانند غلبه خواهد کرد

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت اسلامی قانون محوری می‌تواند باشد. امام خمینی^۱ می‌فرماید:

حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون و فقط قانون بر جامعه حکم فرمایی دارد... حضرت رسول^ص هر وقت مطلبی یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است.^۱

به این ترتیب، هیچ رکنی از ارکان حکومت اسلامی مستثنا از قانون نمی‌باشد و همه چیز در چارچوب مقررات و طبق قانون پیش می‌رود.

امام کار را تا آنجا پیش می‌برد که می‌فرماید: «اگر نظم و قانون در جامعه حاکم نباشد آن جامعه را نمی‌توان توحیدی دانست.»^۲

با قانون محور بودن حکومت اسلامی، می‌توان توقع داشت که مقررات اسلام در تمام سطوح رعایت می‌شود. حکومت با ویژگی قانون محوری می‌تواند به نتیجه‌هایی دست یابد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- روابط اجتماعی بر مبنایی که قانونگذار مد نظر دارد تنظیم خواهد شد و، در نتیجه، موجب رشد و شکوفایی جامعه و وحدت آن خواهد شد.
- شارع و قانونگذار به اهدافی که از وضع قانون داشته است دست می‌یابد؛
- همه افراد به حقوق و تکالیف خود و نتایج اعمالشان واقف می‌شوند.
- حاکمیت قانون موجب شفاف‌سازی روابط در سطوح مختلف ساختار سیاسی می‌شود؛
- از پراکندگی در امور و عملکرد سلیقه‌ای، خیانت، رانت‌خواری و ... جلوگیری می‌شود.

۱. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۵۶.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۸۹.

۴. ولایت‌محوری

یکی دیگر از ویژگی‌های حکومت دینی ولایت‌محوری است، بدین معنا که حکومت و تمام زیرمجموعه آن در پرتو ولایت و سرپرستی الهی به سر می‌برند و دلسپرده خدا و برگزیدگان او خواهند بود. بدین ترتیب، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های حکومت دینی آن است که رهبر و ولی خدا به معنای حقیقی، منشأ و جهت‌دهنده اندیشه و رفتار فردی، اجتماعی و سازمانی، در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و سرچشمه همه حرکت‌ها و موضع‌گیری‌ها باشد.^۱ در حکومت دینی، همه گروه‌ها و سازمان‌ها با ولی امر همسو و هماهنگ می‌باشند.

۵. شایسته‌گزینی

یکی دیگر از ویژگی‌های حکومت دینی شایسته‌گزینی است، بدین معنا که در حکومت دینی اصل بر آن است که انسان‌های شایسته و کارآمد در مسئولیت امور قرار گیرند. حکومت دینی، تمام توان و سعی خود را در شناسایی منتخبان به کار می‌گیرد و تلاش می‌کند تا افراد اصلح برای امور حکومت برگزیده شوند. مردم در حکومت دینی با انتخاب شایسته‌ترین افراد راه نظام اسلامی را در رسیدن به مقصد، کوتاه‌تر نموده، بهترین خدمت را به حکومت انجام می‌دهند. در حکومت اسلامی، مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مسئولان حکومت اعم از رهبر، ریاست‌جمهور، نمایندگان مجلس و سایر مسئولان را بر اساس شایستگی‌های موجود در افراد برای حکومت انتخاب می‌کنند و انتخاب مردم در سمت و سو دادن به نظام در نحوه اجرای امور و مسائل قانونگذاری بسیار مؤثر است و در تسریع یا کاهش میزان حرکت نظام به سوی

۱. ولایت‌محوری، عبدالله حاجی صادقی، ص ۳۵.

اهداف اسلامی نیز تأثیر فراوان دارد. برای نمونه، انتخاب یک رئیس جمهور از میان داوطلبان تصدی این مسئولیت - گرچه همگي شرایط شایستگی اولیه را دارا هستند - موجب می شود که به طور غیر مستقیم در شکل دهی کابینه و سایر مقامات اجرایی کشور سهیم شوند و اگر در این راه انتخابی شایسته داشته باشند، مسائل و معضلات کشور با سرعت بیشتر رفع می شود و اگر در انتخاب خود بهترین گزینه را انتخاب نکنند چه بسا مشکلات جدیدی بر مشکلات بیفزایند و از کارآمدی نظام اسلامی بکاهند.

پرسش

۱. ویژگی های حکومت دینی را نام ببرید.
۲. الهی بودن حکومت دینی را توضیح دهید.
۳. مردم سالاری دینی را توضیح دهید.
۴. قانون محور بودن حکومت دینی را توضیح دهید.
۵. ولایت محور بودن حکومت دینی را بنویسید.
۶. شایسته گزینی در حکومت دینی را توضیح دهید.

درس ششم ویژگی‌های قانون مطلوب

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با ویژگی قانون مطلوب آشنا شود؛
۲. به ویژگی قانون مطلوب باور پیدا کند؛
۳. رعایت قانون مطلوب در زندگی او نمودار گردد.

قانون برای تأمین مصالح فرد و جامعه وضع می‌شود و باید به گونه‌ای باشد که این هدف مهم تحقق یابد. بنابراین، یک قانون مطلوب باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد.

۱. برخورداری از مصونیت

یکی از ویژگی‌های قانون مطلوب الهی مصونیت و محفوظ بودن از خطا و کژراهه است، بدین معنا که قانون برخاسته از وحی و آموزه‌های دینی از هر نوع نقص یا انحراف در امان است، زیرا منبع رویش آن کلام الهی و سنت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم ﷺ است. اما به حسب مراتب، مصونیت قانون مطلوب از خطا و اشتباه به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱-۱. مصونیت ذاتی (قرآن و روایات)

قرآن به عنوان محکم ترین و متقن ترین منبع قانون به طور ذاتی از مصونیت برخوردار است، بدین معنا که قرآن وحی الهی است که از طرف خداوند متعال بر رسول اکرم ﷺ نازل شده است و هیچ نقص در آن دیده نمی شود و هیچ تحریفی اعم از نقصان یا زیادت در آن راه نیافته است.^۱

مهم ترین بخش از آیات قرآن مربوط به احکام عملی و قوانین اجتماعی است، که به آیات الاحکام معروف است.^۲ قرآن برای تمامی مردم در همه زمان ها و مکان ها نازل شده است و برای همه آنها برنامه دارد و قانون مطلوب برای جسم و جان آدم است. چنان که می فرماید:

– وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (قلم: ۵۲)

این قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

– وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. (سبأ: ۲۸)

و ما تو را جز بشیر و بیم رسان برای همه مردم نفرستادیم.

بهره گیری کامل از قرآن با استفاده از سنت و سیره معصومین ﷺ امکان پذیر است. بر این اساس، بدون تردید، قرآن می تواند از منابع اصلی قانون مطلوب باشد.

سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ که مصداق بارزش همان اخبار و روایات از آن بزرگواران است، نیز از مصونیت ذاتی بهره مند هستند، زیرا پیامبر ﷺ و اهل بیتش ﷺ با برخوردار بودن از عصمت، هیچ کلام لغوی از آنان صادر نمی شود. اعتبار عمل به اخبار و روایات معصومین ﷺ بدین دلیل است که در قرآن امر به

۱. إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم، و قطعاً نگهدارنده آن خواهیم بود. (حجر (۱۵)، آیه ۹)

۲. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۸.

اطاعت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ شده است. چنان‌که در رابطه با تبعیت از رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

– وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. (حشر: ۷)
و آنچه را پیامبر ﷺ برای شما آورده، بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری
نمایید.

– مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ. (نساء: ۸۰)
کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده است.
پیامبر اکرم ﷺ نیز در احادیث متعددی به اطاعت از اهل بیت ﷺ دستور داده است.
در حدیث معروف ثقلین که در نزد شیعه و سنی معتبر است، فرمان داده تا به همراه
قرآن به اهل بیت ﷺ تمسک بسته شود. پیامبر در حدیث دیگری نیز می‌فرماید:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ باطلٌ^۱
هر آنچه که از اهل بیت من صادر نشده باشد، باطل است.
بر این اساس قانونی که از جانب اهل بیت پیامبر ﷺ نباشد ناقص و ابتر
خواهد بود. اخبار معصومین ﷺ همانند قرآن کریم در مشروعیت قانون و
قانونگذاری اهمیت بسزایی دارد و در احادیث، مسائل حقوقی بسیار دیده
می‌شود.^۲ بدین ترتیب، اخبار و روایات اسلامی می‌تواند استخوان‌بندی اصلی
قانون مطلوب الهی را تشکیل دهد.

۲ - ۱. مصونیت حداکثری (فقه)

پس از عصر حضور امام معصوم ﷺ تدوین قانون به وسیله فقهای جامع‌الشرایط
صورت می‌پذیرد.

۱. وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۸، ص ۵۰.

۲. مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، محمد جعفر جعفری لنگرودی، ص ۲۲۷.

فقها برای تشخیص احکام اسلام برای تدوین قانون و قانونگذاری دو گونه مقررات در دست دارند: مقررات ثابت و مقررات متغیر. فقیه بر اساس ضرورت و اقتضای زمان و مکان در چارچوب احکام ثابت، مقررات متغیر را استنباط و فروع را به اصول برمی گرداند، بدین معنا که در اسلام یک سلسله مقررات ثابت وجود دارد که در هیچ شرایطی قابل تغییر نیستند و جزو اصل مسلم و قطعی اسلام به حساب می آیند که به آنها اصول اطلاق می گردد. فقیه برای مسائلی که حکمشان برایش مجهول است با ارجاع آنها به اصل مسلم و قطعی علم پیدا خواهد کرد، چنان که امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

أَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأَصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا.^۱

بر ماست که اصول را بر شما ارائه کنیم و شما وظیفه دارید که مسائل فرعی را از آنها اتخاذ و استنباط کنید.

در مکتب شیعه، اجتهاد - در به دست آوردن احکام و قوانین - بر اساس مکتب اهل بیت (ع) صورت می پذیرد. بدین معنا که در منابع دینی این مکتب، دستورات لازم در رابطه با قانون مطلوب از اهل بیت (ع) وجود دارد که آنها به عنوان اصول می توانند منبع و سرچشمه احکام باشند و شخص مجتهد با توجه به ظرافت و تبحری که دارد به راحتی می تواند احکام و قوانین الهی را از آن سرچشمه زلال استخراج نماید. این شیوه ای است که دیگر مکاتب به علت دوری از اهل بیت علیهم السلام از آن محرومند. بر این اساس فقه شیعه از مصونیت حداکثری برخوردار است.

بدین ترتیب علم فقه قانون الهی را از اصول مسلم و قطعی استنباط می کند و این حکم به دست آمده که همان قانون الهی باشد، اگرچه مصونیت ذاتی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱.

ندارد، به سبب تأیید فقیه جامع‌الشرایط مصونیت حداکثری دارد و برای دیگران حجت است.

۲. توجه به رشد همه‌جانبه وجودی انسان

از جمله ویژگی‌های قانون مطلوب الهی توجه به رشد همه‌جانبه وجودی انسان می‌باشد، زیرا انسان موجودی است که از دو بعد مادی و معنوی برخوردار است و قانونی کامل و مطلوب است که به هر دو بعد انسان پردازد و نیاز هر دو بعد را برآورده نماید. قانون الهی سعادت همه‌جانبه انسان را و جهت همت خویش قرار می‌دهد و برای رساندن بشر به سعادت و رستگاری و بارور شدن همه استعدادها و ظرفیت‌های وجودی او، احکام و قوانین لازم را تشریح و فراراه بشر قرار می‌دهد.

قانون اسلام تفکیک جسم از روح و توجه یکسویه به یکی و غفلت از دیگری را، بمثابه نادیده گرفتن بخشی از حقیقت وجودی انسان می‌داند، در برنامه‌ریزی جهت پاسخگویی به نیازهای انسان نیز اگر تمام توجه به یک بعد انسان باشد و از بعد دیگرش غفلت شود به طور حتم، آن برنامه به سرانجام نخواهد رسید.^۱ بر این اساس، قرآن کریم توجه به بعد مادی و معنوی و تأمین خواسته‌ها و نیازهای دنیوی و اخروی را توأم از مؤمنان خواستار شده و دستور داده است:

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.
(قصص: ۷۷)

در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن، و (نیز) بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن!

۱. اندیشه‌های اسلام در بستر تاریخ، ص ۵۱.

آنچه از این آیه شریفه برداشت می‌شود این است که اگرچه تلاش در راه تحصیل زندگی جاوید آن جهانی، باید هدف برتر و مهم‌تر در زندگی باشد ولی این اهم نباید به قیمت نادیده گرفتن زندگی دنیوی به عنوان هدف ابتدایی و مهم به دست آید.

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نیز، با بیانی زیبا، آمیختگی دنیا و آخرت را تبیین کرده، می‌فرماید:

وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.^۱

برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه در آن زندگی خواهی کرد و

برای آخرت به گونه‌ای رفتار کن که گویا فردا خواهی مُرد!

بنابراین، به رغم نظر کسانی که قائل به جدایی دنیا از آخرت می‌باشند و هدف بعثت انبیا را صرفاً آخرت و خداپرستی می‌دانند، دین و دنیا در تفکر اسلام ناب محمدی و قانون الهی آن چنان به هم آمیخته و در هم تنیده است که به هیچ وجه تفکیک این دو از یکدیگر میسر نیست و در آیات و روایات اسلامی رویکرد یک جانبه به دین یعنی توجه تام به عبادت و معنویت و ترک دنیا، به عنوان «زهدگرایی محض و رهبانیت» مطرح و از آن به شدت نهی و نکوهش شده است. بر این اساس، قانون مطلوب که از منبع وحی الهی و کلمات معصومین علیهم السلام سرچشمه می‌گیرد نیز در صدد اصلاح و رشد همه جانبه بشر است. این خصوصیتی است که هر نظام ولایی در جستجوی آن است، یعنی تمام همتش بر آن است تا انسان‌ها به کمال برسند.

۳. فرازمانی و فرامکانی بودن (هماهنگ با روح و فطرت انسان)

از جمله ویژگی‌های قانون مطلوب الهی آن است که مقید به زمان یا مکان

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

خاصی نیست. قانون مطلوب همان قانون اسلام است و اسلام نیز از جهات متعدد متعلق به زمان یا مکان خاصی نیست.

قرآن دربارهٔ فرازمانی و فرامکانی دین اسلام می‌فرماید:

وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام: ۱۹)

این قرآن به من وحی شده است تا به وسیلهٔ آن شما و هر که را [قرآن] به او می‌رسد انذار کنم.

مراد آیه این است که انذار قرآن مخصوص مخاطبان حال حاضر نیست، بلکه همهٔ انسان‌ها و در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها تا قیامت را در بر می‌گیرد.^۱ شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید:

- اسلام در وضع قوانین و مقررات خود به طور رسمی احترام فطرت و وابستگی خود را با قوانین فطری اعلام کرده است. این جهتی است که به قوانین اسلام امکان جاودانی بودن داده است.^۲

- قانون مطلوب الهی به چند دلیل با فطرت انسان منطبق است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. پذیرش عقل در حریم دین؛ هیچ قانونی به اندازه قانون اسلام به عقل بها نداده است، به طوری که عقل را یکی از منابع احکام خود معرفی می‌کند.

ب. قانون الهی به تمام جوانب نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان توجه دارد و نیز انسان‌ها را به اصل بودن عالم آخرت و مقدمه بودن دنیا برای رسیدن به آن توجه می‌دهد و به هر حال با قوانین خود برای شئون مختلف زندگی دنیوی، سعادت ابدی را در عالم آخرت تضمین می‌کند.

۱. ر. ک. المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۷، ص ۴۰.

۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۱۸۹-۱۹۰.

ج. اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازها و احوال متغیر آن، قوانین متغیری را پیش‌بینی کرده است. به عنوان مثال، آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) به عنوان اصل کلی، برای نیازهای ثابت و همیشگی جامعه اسلامی است.^۱

بدین ترتیب، قانون مطلوب الهی مطابق فطرت انسان است و زوال در آن راه نخواهد داشت. قوانین وقتی محکوم به زوال اند که با قوانین فطرت انسان هماهنگ نباشند. اما اگر چنان که خود (اسلام) مدعی است با فطرت و سرشت انسان و اجتماع هماهنگ بوده و با طبیعت و قوانین آن هماهنگ است، چرا پایان پذیرد. بر این اساس جسم پیامبر ﷺ از دنیا می‌رود ولی قانون آسمانی او زنده است.^۲

پرسش

۱. ویژگی‌های قانون مطلوب را نام ببرید.
۲. مصونیت ذاتی قانون مطلوب را توضیح دهید.
۳. فرق بین مصونیت ذاتی و مصونیت حد اکثری چیست.
۴. توجه قانون مطلوب به رشد همه جانبه وجودی انسان را توضیح دهید.
۵. فrazمانی و فرامکانی بودن قانون مطلوب را توضیح دهید.

۱. همو، ص ۱۰۴.

۲. حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ. (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸)
حلال محمد ﷺ برای همیشه تا قیامت حلال خواهد بود و حرام او نیز تا روز قیامت حرام خواهد بود.

درس هفتم منشأ مشروعیت قانون و قانونگذاری در اسلام و غرب

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با منشأ مشروعیت قانون و قانونگذاری در اسلام و غرب آشنا شود؛
۲. به منشأ مشروعیت قانون و قانونگذاری در اسلام باور پیدا کند؛
۳. پابندی به قانون در زندگی او نمودار گردد.

۱. منشأ اعتبار قانون

روشن شدن این مسئله که منشأ اعتبار قانون چیست، به این امر بستگی دارد که آیا قوانین و قواعد حقوقی، با قطع نظر از وضع کنندگان آنها، واقعیتی نفس‌الامری دارند؟ یا اینکه قوام قانون و قاعده حقوقی فقط به انشاء و اعتبار بستگی دارد؟

لازمه پاسخ به این پرسش‌ها تبیین دیدگاه‌ها و شناخت ماهیت گزاره‌های حقوقی است. در این باره سه دیدگاه اساسی شایان توجه است.

۱-۱. مکتب حقوق طبیعی

این مکتب از دیرباز مطرح بوده، سابقه تاریخی آن به بیش از دو هزار سال بازمی‌گردد. طرفداران این مکتب برای قوانین حقوقی، واقعیتی عینی و نفس‌الامری قایل‌اند و قوانین را حاکی از یک سلسله واقعیات نفس‌الامری می‌دانند.

بنابراین، قوانین حقوقی همانند قوانین طبیعی و ریاضی دارای واقعیات نفس‌الامری می‌باشند و علم حقوق همچون علوم حقیقی وظیفه‌ای جز کشف واقع ندارد. مفاد قوانین حقوقی کشف و اخبار از واقعیاتی است که در تنظیم روابط اجتماعی باید مد نظر قرار گیرند و بنابراین، تعبیر صحیحی نیست که کسی را قانون‌گذار و واضع قانون بنامیم، زیرا قانون‌گذار در واقع کاشف قانون است و نه واضع آن.

۱-۲. مکتب پوزیتویسم

این گروه معتقدند قوانین حقوقی از واقعیتی نفس‌الامری برخوردار نیستند بلکه قوام قوانین حقوقی به انشاء و امر و نهی است. آنان بر این باورند که قوانین حقوقی را نباید همسان قوانین طبیعی یا عقلی پنداشت، زیرا واقعیتی جز واقعیت جعلی و اعتباری ندارد و واقعیت آنها همین واقعیت اعتباری است که قانون‌گذار به آنها می‌بخشد.

اگر پس از آنکه قانونی وضع شد لغو و نسخ شد، باز یکسره ناپدید و رهسپار دیار عدم می‌گردد و پس از آن هیچ ارزش و اعتباری نخواهد داشت. بنابراین، قوانین حقوقی امور اعتباری صرف بوده و قوام آنها فقط به اعتبار قانون‌گذار است، و واقعیتی و رای انشاء وجود ندارد که قانون از آن حکایت کند.

۳-۱. مکتب اسلام

در مقابل دو دیدگاه مذکور، اسلام دیدگاهی معتدل و به دور از افراط و تفریط دارد، زیرا نه ارتباط و پیوند واقعی میان رفتار اجتماعی انسان‌ها و نتایج مترتب بر آن را نفی می‌کند و نه از کارکرد اعتبار و انشاء غافل می‌ماند. به دیگر سخن، قانون را نه واقعیت محض می‌داند که قابل جعل نباشد و نه اعتبار صرف که بی-ارتباط با واقعیت باشد بلکه آن را آمیزه‌ای از واقعیت و جعل می‌داند. اما نکته مهم آن است که قبل از اعتبار یافتن یک قانون، مصالح و مفاسد واقعی ثبوت دارند و، به تعبیر دیگر، واقعیت‌هایی وجود دارند که ملاک‌های واقعی احکام و مقررات به شمار می‌روند و به آنها احکام شأنی گفته می‌شود، یعنی قوانینی که هنوز به مرحله فعلیت نرسیده‌اند و آنگاه که انشاء شوند و به وسیله پیام‌آوری ابلاغ گشته و به مردم برسند به ترتیب از آن حکم شأنی به حکم انشائی و سپس به حکم فعلی و منجز تبدیل می‌شوند.^۱

۲. ملاک مشروعیت قانون

بر اساس دیدگاه حقوق طبیعی، اعتبار قانون ذاتی آن است و از سوی کسی قابل جعل نیست. نظیر قوانین هندسی و فیزیکی که اعتبارشان ذاتی است و از جانب کسی اعتبار نمی‌یابد، بدان معنا که این قواعد و قوانین را هر کس دیگری هم کشف می‌کرد باز اعتبار داشت. بر این اساس، اعتبار و ارزشمندی هر حکم تکوینی و حقیقی که قواعد حقوقی نیز از آن جمله است وابسته به خود آن حکم است. اگر واقع‌نمایی داشته باشد معتبر و صحیح قلمداد می‌شود و اگر مطابق با امور عینی خارجی نباشد، غیر معتبر و ناصحیح خواهد بود. منتها چون انسان‌ها از صحت و سقم قوانین حقوقی اطلاع ندارند، به ناچار کسی را از میان

۱. حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، ص ۷۸.

حقوق دانان که از آگاهی و دانش بیشتری برخوردار است به عنوان قانون گذار برمی گزینند و از وی می خواهند برای تنظیم امور اجتماعی شان، مصالح و مفاسد واقعی را کشف و قانون مناسب را وضع کند و این چیزی نیست جز رجوع به متخصص که در همه مشکلات زندگی، خواه فردی و خواه اجتماعی، جریان دارد.

بر مبنای حقوق پوزیتیویستی اعتبار و مشروعیت قانون ناشی از وضع آن از سوی مقام صلاحیت دار یعنی مردم است. اگر مردم قانونی را پذیرفتند، به سبب همان پذیرش معتبر می شود و اگر قانونی با رعایت همه مصالح و مفاسد وضع شود اما با خواسته مردم موافق نباشد، فاقد ارزش و اعتبار است. به تعبیر دیگر، مشروعیت قانون عین مقبولیت آن است.

در مکتب اسلام، هر گونه اعتبار ذاتی از قوانین حقوقی سلب می گردد و اعتبار قوانین تنها از خداوند ناشی می شود، خدا این قوانین را وضع می کند و طبعاً در این رویکرد، نظام حقوقی حاکم بر یک جامعه در صورتی اعتبار دارد که به خدا منتهی گردد.

در مکتب اسلام، هر گونه اعتبار ذاتی از قوانین حقوقی سلب می گردد و اعتبار قوانین تنها از خداوند ناشی می شود، خدا این قوانین را وضع می کند و طبعاً در این رویکرد، نظام حقوقی حاکم بر یک جامعه در صورتی اعتبار دارد که به خدا منتهی گردد.^۱

بر اساس بینش توحیدی اسلام، اصل همه حقوق به خدای متعال بازمی گردد، زیرا هستی از اوست و هر کسی هر چه دارد از اوست. امور تکوینی و تشریحی هر دو به خداوند مستند است و اوست که دیگران را از حقی برخوردار می کند، مثلاً به انبیا حقوقی داده که به دیگران نداده است.

۱. حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، ص ۸۰.

ملاک حقوقی که خداوند به بندگانش می‌دهد بر حسب جایگاه و موقعیتی است که در نظام هستی دارند. بر مبنای اراده الهی همه انسان‌ها از یک تکلیف کلی برخوردارند و آفرینش انسان با نیروی اراده و اختیار از آن جهت است که به سوی کمال حقیقی حرکت کند که در فرهنگ اسلامی پرستش نامیده می‌شود.

سرلوحه دعوت همه انبیا پرستش خداست و این وظیفه عمومی در همه انسان‌ها اقتضای حقوقی دارد. یعنی در رهگذر پیمودن این مسیر باید از حقوقی همچون حق حیات، حق آزادی و حق بهره‌گیری از نعمت‌های مادی برخوردار باشند.

۳. ارزیابی دو مکتب

۳-۱. ارزیابی مکتب حقوق طبیعی

از دیرباز این بحث مطرح بوده است که آیا قوانین طبیعی، عقلی و الهی برای جامعه کفایت می‌کند یا به قوانین موضوعه نیاز است. بیان شد که طرفداران مکتب حقوق طبیعی بر این باورند که بشر نیازی به قوانین موضوعه ندارد، زیرا عقل با شناخت حقوق طبیعی به قوانین طبیعی دست یافته است و دیگر نیازی به کسانی که قانون وضع کنند ندارد. اما باید توجه داشت که بشر در درک مصالح و مفاسد ناتوان است.

اختلاف نظرهای عمیق در میان اندیشمندان در بسیاری از قواعد و قوانین حقوقی، به روشنی گویای این حقیقت است که مصالح و مفاسد واقعی از قبیل واقعیت‌هایی نیستند که عقل بشر قادر به درک آنها باشد. علت این ناتوانی آن است که قانون‌گذار برای آنکه بتواند به عمل اجتماعی معینی دستور دهد، باید

عدم تنافی آن را با مصالح معنوی و اخروی احراز کند و چنین امری از عهده عقل بشری خارج است.

۲-۳. ارزیابی مکتب پوزیتویسم

در این نگرش، قوانین و قواعد حقوقی فاقد پشتوانه عقلانی و واقعی اند و صرفاً تابع قراردادها و خواست مردم هستند. یعنی آنچه را که مردم یک جامعه بر آن توافق کنند خوب و آنچه مردم نپسندند بد است، در حالی که احکام و قوانین تابع مصالح و مفاسدی است و این مصالح و مفاسد تابع علم و جهل و خواستن و نخواستن فرد و گروهی نیست.^۱

اشکال دیگر این مکتب این است که اگر معیار ارزش گذاری قوانین و بایدها و نبایدها را خواست و پسند مردم یک جامعه بدانیم، گزاره‌های حقوقی، نسبی و تابع زمان و مکان می‌شوند. در حالی که ما معتقدیم که یک سلسله از ارزش‌ها نه نسبی اند و نه تابع قرارداد، بلکه ریشه در فطرت انسانی دارند و ثابت و تغییر ناپذیرند. فطرت تغییر ناپذیر است و ارزش‌های مبنی بر آن نیز تغییر ناپذیرند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. (روم: ۳۰)

۴. ماهیت نظام قانون گذاری در اسلام

در مکتب اسلام، قانون باید الهی باشد. پذیرش توحید و نبوت و عدم اعتقاد به قانون اجتماعی اسلام، تناقض است. قرآن کریم در بسیاری از آیات بر قوانین فراوانی که مربوط به عرصه حیات اجتماعی است تصریح دارد. قوانینی که از ضروریات اسلام به شمار رفته و روی بر تافتن از آنها پذیرفته نیست.

۱. همان، ص ۷۷.

در نظام سیاسی اسلام، قوانین از مقایسه فعل و هدف انتزاع می‌شوند و چون هدف از آفرینش انسان کمال‌یابی همه انسان‌هاست، همگان حق استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی را دارند.

خاستگاه قوانین که بیانگر حد و مرز حقوق افراد در جهت برقراری نظام احسن است خداوند است. و نظام حقوقی با سایر ابعاد اسلام یعنی اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط و هماهنگ است.

جعل قانون از جانب خداوند بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری است که با هدف رسیدن انسان به کمال، از جانب خداوند که خالق هستی و انسان است وضع می‌گردد. از آنچه بیان شد، دو نتیجه حاصل می‌گردد:

۱. ماهیت قواعد حقوقی اسلام نه همچون مکتب حقوق طبیعی است که ملاک قوانین را فقط واقعیات عینی بدانند و نه همچون مکتب حقوق عقلی که فقط دستورات عقل را ملاک عمل قرار می‌دهد و نه همچون مکتب پوزیتیویستی که قانون را دارای ماهیت اعتباری صرف بدانند. بلکه قانون دارای ماهیتی اعتباری - واقعی است که در آن اراده تشریحی الهی همسو با اراده تکوینی اوست.

۲. مبنای مشروعیت قوانین اجتماعی در اسلام نسبت به سایر مکاتب متفاوت است. مبنای مشروعیت قانون تنها انطباق آن با اراده الهی است، اگرچه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و اگر قانونی منطبق با اراده الهی نباشد، هر چند مورد پذیرش دولت و مردم باشد، فاقد مشروعیت است.

۵. ویژگی‌های قانون‌گذار در اسلام

در اینکه چه کسی می‌تواند قانون‌گذار باشد، مکتب پوزیتیویستی و طبیعی بر قانون‌گذاری بشر تأکید دارند. اما در اسلام، قانون‌گذار واقعی خداوند است.

انحصار قانون گذاری در خداوند نتیجه بسط اندیشه توحیدی در عرصه حیات اجتماعی است. بر اساس دیدگاه توحیدی و خدامحورانه اسلام، پذیرش هر قانونی به جز قانون الهی شرک محسوب می شود. الهی بودن قانون بدان معناست که یا به طور مستقیم از جانب خداوند وضع شده و در قرآن آمده باشد و یا به پیامبر، امام معصوم و فقیه جامع الشرایط که در زمان غیبت معصوم نائب معصوم است، اجازه وضع آن داده شده باشد. بر این اساس، سه گونه قانون الهی در جامعه وجود دارد:

ا. قانونی که مستقیماً از سوی خداوند وضع شده است؛

ب. قانونی که معصوم با اجازه ای که از خداوند به او داده شده است وضع

می کند؛

ج. قوانینی که در عصر غیبت، افراد واجد الشرایط با اجازه امام معصوم

وضع می کنند.

برای روشن شدن این بحث، ضروری است که نخست به بررسی

صلاحیت بشر در وضع قوانین پرداخته شود و سپس به دلایل انحصار قانون-

گذاری به خداوند اشاره گردد.

۵-۱. عدم صلاحیت انسان برای قانون گذاری

وضع قانونی که همه ابعاد وجودی انسان را در برگیرد، فقط مخصوص خداوند

متعال است و انسان نه حق قانون گذاری و نه توانایی انجام این امر را دارد.

دلایل این مسئله عبارت اند از:

ا. وضع قانون محتاج آگاهی کامل از جوانب وجود بشر است و قانون گذار

باید از علم بی نهایت نسبت به همه مصالح فردی، اجتماعی، جسمی و روحی،

مادی و معنوی برخوردار باشد تا بتواند قانونی وضع کند که همه این ابعاد را

در برگیرد، در حالی که انسان‌ها فاقد انسان‌شناسی کامل و شناخت جایگاه انسان در نظام هستی هستند. هر یک از انسان‌ها صرفاً به بخشی از ابعاد وجود انسان در حد تخصص خود آگاهی دارد و هیچ‌کس به همه شئون انسان احاطه ندارد. ابعاد و زوایای وجود انسان چنان پیچیده است که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعای احاطه بر تمامی زوایای آن را بکند. افزون بر این، تراحم تأمین نیازها تنها در نظام احسن الهی قابل حل است.

ب. قانون‌گذار بشری همواره در معرض این لغزش و اتهام است که منافع فردی و گروهی را مقدم داشته است. از این رو، در مقام قانون‌گذاری، علاوه بر لزوم احاطه داشتن قانون‌گذار بر همه ابعاد انسان، باید فارغ از حبّ و بغض‌های حزبی و گروهی، مصالح جامعه را در نظر بگیرد و این امر از انسان‌های عادی ساخته نیست.

ج. انسان همواره در معرض خطا، نسیان و غفلت است، از این رو، نمی‌توان بر قانون‌گذاری او مهر صحت نهاد.

د. قانون، دستور رفتار اجتماعی انسان است و روشن است که تا این دستور از جانب مقامی والا و بالاصدر نگردد قدرت نفوذ و الزام نخواهد داشت.

۲-۵. صلاحیت انحصاری خداوند در وضع قوانین

با توجه به آنچه گفته شد دلایل انحصار حق قانونگذاری به خداوند روشن می‌شود:

أ. خداوند به همه حقایق آشکار و پنهان عالم و آدم و برنامه‌های لازم برای کمال او آگاه است و هیچ‌کس جز او از چنین علمی برخوردار نیست. به بیان دیگر، قوانین زندگی انسان باید طوری تنظیم گردد که همه ابعاد زندگی را تأمین نماید. یعنی باسنجش همه ابعاد مادی و معنوی یک نظام منسجم

و هماهنگ ارائه نماید و چنین اطلاع جامعی برای ارتباط بین ابعاد و جهت دادن آنها به سمت کمال نهایی برای کسی جز خداوند متصور نیست.

ب. قانون گذار از جعل و اعتبار قوانین سود و زیانی نمی برد و فقط بر اساس لطفی که به بندگان در جهت رشد و تعالی آنان دارد قانون وضع می کند. او بی نیاز مطلق است و تحت تأثیر هیچ تمایلی واقع نمی شود.

ج. خطا، غفلت و نسیان در ساحت قدس ربوبی راه ندارد.

د. تفوق و برتری ذاتی تکوینی و تشریحی خداوند بر همه انسانها امری بدیهی است. خداوند حق ربوبیت بر انسانها دارد و اگر انسان بخواهد به کمال برسد باید حق ربوبیت را ادا کند و اگر چنین نکند مرتکب ظلم شده است. بر این اساس، اولاً، فقط خداوند قدرت قانون گذاری دارد و، ثانیاً، حق قانون گذاری مختص به اوست.

برای ادای حق ربوبیت تشریحی الهی باید سراغ قانون خدا رفت و سپس بررسی کرد که او به چه کسی اجازه وضع قانون داده است، زیرا هرگونه وضع و اجرای قانون و تصرف در امور بندگان خدا باید به اذن الهی مستند باشد. در این زمینه، آیات متعددی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

دسته اول: دسته ای از آیات بیان می کند که حاکمیت مخصوص خداست:

إِنَّ الْحُكْمَ أَلَّا اللَّهُ أَمْرًا أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ. (یوسف: ۴۰)

حکم، جز از آن خدا نیست؛ فرمان داده که غیر او را نپرستید.

دسته دوم: برخی آیات بر این امر دلالت دارند که انسانها در مواقع

اختلاف باید به حکم خدا رجوع کنند:

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ. (شوری: ۱۰)

در موردی که بین شما اختلاف پدید آمد باید حکمش را از خداوند بخواهید.

آشکار است که در مسائل اجتماعی و حقوقی نیز اختلاف و برخورد‌هایی پیش می‌آید که بر اساس این آیه باید حکم آن را از خداوند خواست. در آیاتی خداوند به پیامبر تأکید می‌کند که حتماً بر اساس کتاب الهی حکم کند و مبادا از هوای نفس و تمایلات دیگران پیروی کند. آیات متعددی به همین مضمون وجود دارد، از جمله:

– فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ. (مائده: ۴۸)

بین آنها به آنچه که خداوند نازل کرده حکم کن.

– وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ

يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ. (مائده: ۴۹)

باید طبق حکم خدا حکم کنی و از خواسته‌های آنان پیروی نکن و بپرهیز از این که تو را بازدارند از آنچه که خداوند نازل کرده است.

البته، ساحت مقدس پیامبر ﷺ به سبب معصوم بودن، از این مطلب مبرا بود، اما برای تأکید و نیز برای اینکه دیگران هم بدانند که احکام الهی باید به طور دقیق رعایت شود و هیچ تخلفی از آن صورت نگیرد، با این تأکید به پیامبر ﷺ بیان شده است.

در سوره مائده در سه آیه، کسانی که بر خلاف حکم خدا حکم می‌کنند مورد مذمت قرار گرفته‌اند:

– وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. (مائده: ۴۴)

– وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (مائده: ۴۵)

– وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (مائده: ۴۶) ^۱

۱. آنان که طبق حکم نازل شده از سوی خدا حکم نکنند، ظالم، کافر و فاسق هستند.

دسته سوم: قرآن کریم در آیاتی، کسانی را که از پیش خود قانونی وضع می‌کنند مورد استنکار قرار داده و محکوم کرده است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا. (هود: ۱۸)

ظلمی از این بالاتر نیست که کسی حکمی را به خدا نسبت دهد.

باید توجه داشت منبع قوانینی که در نظام ولایی و جمهوری اسلامی توسط مراجع قانونی وضع می‌شوند، قرآن و روایات است و شورای نگهبان، ناظر بر مطابقت آن قوانین با شرع است و از آنجایی که شورای نگهبان منصوب از سوی ولی فقیه است، بنابراین، این قوانین لازم‌الاتباع هستند.

پرسش

۱. منشأ اعتبار قانون چیست
۲. ملاک مشروعیت قانون چیست
۳. دیدگاه مکتب پوزیتویسم و حقوق طبیعی را ارزیابی کنید
۴. به چه دلیل قانون‌گذاری باید منشأ الهی داشته باشد

درس هشتم

اهداف حکومت‌ها

و تفاوت حکومت ولایی با حکومت‌های غیرولایی

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با اهداف حکومت‌ها و تفاوت حکومت ولایی با حکومت‌های غیرولایی آشنا شود؛

۲. به امتیازهای حکومت ولایی باور پیدا کند؛

۳. پایبندی به حکومت ولایی در زندگی او نمودار گردد.

هر نظام سیاسی در پیدایش و رویش خود اهدافی را دنبال می‌کند و طبق آن برای خود برنامه‌ریزی می‌کند. در این راستا، حکومت‌ها را می‌توان به صورت کلی به دو قسم «ولایی» و «غیرولایی» تقسیم نمود که هر یک از آن دو تفاوت‌هایی با هم دارند که بیان خواهد شد.

۱. اهداف حکومت ولایی

قبل از پرداختن به اهداف حکومت ولایی باید به این نکته توجه داشت که حکومت ولایی مدلی از حکومت است که حاکمیت در آن به طور انحصاری از آن خداست و از سوی انسان‌های برگزیده تجلی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، حکومت ولایی مدلی از حکومت است که در رأس آن ولی خدا قرار دارد و

همه نهاد‌های حکومت با اذن و اشراف او مشروعیت پیدا می‌کنند و به وظایف خود می‌پردازند و چنین نظامی با جهان‌بینی توحیدی و همچنین با فطرت انسانی هم‌خوانی دارد.^۱

حکومت ولایی از چهار رکن تشکیل می‌شود: خدا، دین، رهبر و امت. بنابراین، تار و پود حکومت ولایی ایمان به خدا و عمل به دین است و کسی شایستگی رهبری را دارد که در قلّه ایمان و رابطه با خدا باشد و امت نیز بر اساس عقل و ایمان با او بیعت می‌کند و تعامل آنها نیز بر اساس دین انجام می‌گیرد و اهدافی را دنبال می‌کند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱. ترویج ارزش‌های اسلامی و شایستگی‌های اخلاقی

یکی از بزرگ‌ترین اهداف حکومت ولایی ترویج ارزش‌های اسلامی و شایستگی‌های اخلاقی است، بدین معنا که حکومت ولایی تمام تلاش‌ها و تمام ساز و کارها را فراهم می‌سازد تا ارزش‌های اسلامی اعم از واجبات الهی یا غیر واجبات که در رشد معنوی جامعه تأثیر جدی دارند و همچنین شایستگی‌های اخلاقی را در جامعه نهادینه و بارور نماید.

۱-۲. تعلیم و تربیت و رشد و تعالی انسان

یکی دیگر از اهداف حکومت ولایی تعلیم و تربیت و رشد و تعالی انسان‌ها است. تعلیم در لغت به معنای القای مطلب و تکرار و ممارست آن است، چندان که متعلم از آن متأثر شود.^۲ اما در اصطلاح عبارت است از «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای اینکه متعلم دانشی را واجد شود».^۳ معنای

۱. ولایت محوری، ص ۱۷.

۲. المفردات، راغب اصفهانی، واژه علم.

۳. ر. ک. علوم تربیتی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۱۶-۲۱.

تربیت نیز عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای درونی انسان در جهت مطلوب و استفاده از روش‌های صحیح و مناسب.^۱ تمام تلاش حکومت ولایی بر آن است که زمینه را فراهم نماید تا مردم از جهل و نادانی رهایی یابند و در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرند، چنان‌که تعلیم و تربیت از اهداف مهم انبیای الهی نیز بوده، قرآن در رابطه با آن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَانْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.
(جمعه: ۲)

او خدایی است که در میان توده مردم درس‌نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه (و تربیت) کند، و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

بر این اساس، تعلیم و تربیت نفوس، تأدیب رعیت به آداب الهی و اخلاق صالح و بر حذر داشتن انسان‌ها از اخلاق زشت و رذیله از اهداف حکومت پیامبر ﷺ نیز بوده است.

در جامعه عصر پیامبر ﷺ، دختران رازنده به گور می‌کردند، ارزش‌های ناپسند اخلاقی و نژادی بر آنان حاکم بود و ستم‌پیشگی و تجاوز به محرومان خصلت آنان شده بود، اما پیامبر اسلام ﷺ، با خواندن آیات دلنشین خدا و تبیین معارف زلال، آنان را رام کرد و، با تعلیم حکمت، مبنای اخلاق و تربیت صحیح را به آنان آموزش داد؛ در حکومت نبوی، علاوه بر این که شخص پیامبر ﷺ به

۱. تعلیم و تربیت اسلامی، محسن شکوهی یکتا، ص ۵ (باندکی تصرف).

تربیت و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق حسنه اهمیت می‌داد، در اعزام حاکمان منصوب از طرف خود نیز به این هدف اجتماعی و دینی توصیه می‌فرمود.

۳-۱. تأمین رفاه و عدالت اقتصادی و مبارزه با نابرابری و فقر

یکی دیگر از اهداف حکومت ولایی تأمین رفاه، عدالت اقتصادی و مبارزه با نابرابری و فقر است. بدین معنا که تمام سعی و تلاش حکومت دینی آن است تا رفاه و آسایش در همه زمینه‌ها، به ویژه در زمینه اقتصادی را برای مردم فراهم نماید و وضعیت را طوری تنظیم نماید که جلوی بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها گرفته شود و به شدت با آنها مبارزه شود. تأمین نیازهای مادی جامعه بر اساس عدالت و تدبیر در معیشت مردم، به ویژه حمایت از مستضعفان، از وظایف حکومت دینی است. واقعیت این است که اهتمام به تأمین عدالت اقتصادی و رفع فقر و نابرابری امری است که در اسلام بدان توجه جدی شده و برای این کار راهکارهایی در نظر گرفته شده است. بنابراین، حکومت اسلامی وظیفه دارد که در اصلاح دنیای مردم و رفع فقر و بی‌عدالتی بکوشد و عوامل گرسنگی دسته‌ای و شکمبارگی جمع دیگر را ریشه کن سازد.

حکومت اسلامی وظیفه دارد دست کسانی را که به دارایی‌های عمومی مسلمانان تعدی نموده‌اند کوتاه نماید و دارایی‌های عمومی را از دست آنان رها سازد. از این روست که حضرت علی علیه السلام، در روزهای آغازین حکومت خود، تقسیم برابر بیت‌المال، استرداد اموالی که پیش از آن حضرت علیه السلام عده‌ای ناعادلانه تصرف نموده بودند، و رفع گرسنگی از محرومان را جزو برنامه‌های اصلی و مهم حکومت خود اعلام نمود.^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۴-۱. تأمین آزادی و امنیت اجتماعی

یکی از اهداف حکومت دینی تأمین آزادی و امنیت اجتماعی مردم است، زیرا «آزادی یکی از اموری است که، اول حقی است که بشر دارد؛ حق ابتدایی است که بشر دارد که باید آزاد باشد. در آرای خویش آزاد باشد، در اعمالش آزاد باشد، خودش در مملکتش آزاد باشد».^۱ آزادی و امنیت اجتماعی از بزرگترین موهبت‌های خداوندی و از عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است. از موجودات، تنها انسان‌ها از نعمت عقل بهره‌مند شده‌اند، از این رو، این شایستگی را یافته‌اند که آزاد یا به عرصه حیات گذارند و، با اختیار، صراط مستقیم الهی را برگزینند و آزادانه با امنیت کامل سرنوشت سعادت‌مندان راقم بزیند. موهبت آزادی، به عنوان یک کمال و ارزش انسانی، وسیله و گذرگاه است نه هدف و توقفگاه، وسیله‌ای برای رهایی از اسارت و بردگی، رشد و شکوفایی استعدادها، انجام تکلیف‌ها و استیفای حقوق، گذرگاهی که انسان‌ها برای فتح قله‌های شامخ کمال انسانی سخت بدان نیازمندند. آزادسازی و رهایی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و ستمگران، و از زنجیرهای اسارت و بردگی از اهداف الهی است که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف: ۱۵۷)

و بارهای سنگین [بوغ بندگی و بردگی و اسارت] و زنجیرهایی را که بر [دوش و گردن] آنها بود برمی‌دارد.

شاید یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی برقراری امنیت داخلی و خارجی باشد، تاجایی که راز تشکیل دولت برقراری امنیت دانسته می‌شود. ابن‌خلدون پس از تشریح علت شکل‌گیری جامعه می‌گوید:

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۱۴.

هرگاه این اجتماع برای بشر حاصل آید و آبادانی جهان به وسیله آن انجام پذیرد، ناگزیر باید حاکمی در میان آنان باشد تا از تجاوز دسته‌ای به دسته دیگر جلوگیری کند، زیرا تجاوز در طبایع حیوانی بشر مخمر است.^۱

به دلیل وجود طبیعت تجاوزگری بشر، حکومت دینی در صدد است تا جلوی تجاوز قدرتمندان به ضعفا را بگیرد. امام علی علیه السلام امنیت را عاملی می‌دانند که مؤمنان و کافران هر دو از آن بهره‌مند می‌شوند و در سایه آن به کار خود مشغول می‌شوند:

مردم به زمامدار خوب یا بد نیازمندند تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد، در سایه حکومت او... با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند.^۲

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «امنیت و سلامت دو نعمت هستند که بسیاری از مردم در آن مغبون می‌شوند.»^۳ همچنین امام علی علیه السلام فلسفه نبردهای خود با دشمنان دین را چنین بیان می‌دارند:

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت دنیا و ثروت نبود بلکه خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش برگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده‌ات بار دیگر اجرا گردد.^۴

قاطعیت امام علی علیه السلام در دوران خلافت با متخلفان و مجرمان و دستگیری و

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۷-۷۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۳. نهج الفصاحه، مرتضی فرید تنکابنی، ص ۵۹.

۴. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۳۱، ص ۲۴۹.

مجازات سریع و بدون فوت وقت آنها الگوی کاملی برای هر دولت اسلامی است. امام علیه السلام در نامه‌ای به یکی از فرماندارانش که مرتکب خیانت شده بود وی را تهدید کرد که اگر به تو دست یابم تو را کیفر خواهم داد.^۱

بر این اساس، یکی از اهداف ارزشمند حکومت دینی آن است که انسان‌های دربند استعمار و ظالمین را آزاد سازد و امنیت فراگیر را در جامعه برقرار نماید تا همه انسانها با آزادی کامل در چارچوب اسلام در امنیت به سر ببرند.

۵-۱. اجرای احکام و حدود الهی

از جمله اهداف مهم حکومت دینی اجرای احکام و حدود الهی است، زیرا دین مقدس اسلام از قوانین و احکامی مانند قصاص، دیات، زکات و ... برخوردار است که تعطیل بردار نیستند و در هر شرایط باید اجرا شوند.

اجرای احکام الهی نه تنها از اهداف حکومت دینی است بلکه از اهداف بعثت پیامبران الهی نیز می‌باشد. چنان‌که قرآن در این رابطه می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.
(فتح: ۲۸)

او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند [و با همه ابعاد وسیع و جامعیت فراگیرش در زمین حاکم گرداند].

با مروری هر چند اجمالی و گذرا بر احکام و قوانین مترقی اسلام، و توجه به آمیختگی و ارتباط منطقی که میان همه اجزای آن وجود دارد، و نیز گستره آن که همه ابعاد زندگی انسانی را دربرمی‌گیرد، از دستورات عبادی گرفته تا

۱. همان، نامه ۴۲، ص ۵۴۹.

قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... به راحتی درمی یابیم که تعالیم آسمانی اسلام برخلاف دیگر ادیان کنونی، به ویژه آیین مسیحیت، تنها در برخی احکام عبادی و دستورات اخلاقی خلاصه نمی شود تا فقط در صدد ایجاد رابطه انسان با خدا و گرایش های فردی به خداپرستی و امور اخلاقی باشد و بس. بلکه تنوع و حجم احکام و قوانین آن به حدی است که برای اجرایی شدن نیازمند تشکیل حکومت اسلامی است. براین اساس، می توان دریافت که اجرای این دسته از قوانین، مقررات و احکام اسلامی از اهداف حکومت دینی قرار خواهد داشت. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

حالا که ما می گوئیم جمهوری اسلامی معنایش این نیست که فقط ما رأی به جمهوری اسلامی دادیم دیگر به باقی کارهای دیگر کار نداریم. جمهوری اسلامی معنایش این است که همه مردم رأی بدهند یا اکثریت رأی بدهند به اینکه جمهوری لکن احکام، احکام اسلام، جمهوری ای که در او قانونش قانون اسلام باشد. اگر یک جمهوری باشد که قانونش قانون اسلام نباشد این آن نیست که ملت ما می خواهند و رأی بر آن دادند.^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پس از تبلیغ و ترویج دین اسلام و تأسیس حکومت در مدینه و تشکیل جامعه متدین و صالح، بزرگترین هدف حکومت او اجرای احکام، قوانین و مقررات اسلامی بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله با آوردن بهترین مقررات زندگی تمام توانش را در پیاده کردن آنها به کار برد. قضاوتش بر اساس ما انزل الله و امر و نهی اش بر معیار وحی استوار بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق دستور خداوند، وظیفه داشت تا بر اساس قوانین نازل شده در بُعد حقوق کیفری، عمومی

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲.

و خصوصی حکم نماید. پس، در یک کلام، هدف دولت اسلامی پیامبر اعظم ﷺ تثبیت قانون، اجرای آن و ایجاد فرهنگ قانون‌گرایی و قانون‌محوری است.

۲. اهداف حکومت‌های غیرولایی

حکومت‌های غیرولایی نیز اهدافی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. تأمین رفاه

یکی از اهداف مهم در حکومت‌های غیرولایی تأمین رفاه است. بزرگ‌ترین دغدغه آنان این است که مردم در رفاه و آسایش باشند. اما رفاه و آسایشی که خودشان می‌پسندند و به آن رضایت می‌دهند. آنها بر این باورند که آسایش و رفاه به هر شکلی که حاصل شود پسندیده است. رفاه مورد نظر در نزد آنها بدین معنا است که انسان بدون هیچ قیدی در آسایش و راحتی باشد، اگر چه از طریق نامشروع و بر خلاف دین و باورهای دینی و اخلاقی به دست آمده باشد. چنین رفاه و آسایش از جمله اهداف مهمی است که حکومت باید به آن پایبند باشد.

۲-۲. تأمین آزادی (رهایی)

یکی از اهداف مهم حکومت غیرولایی آزادی است. آزادی مهم‌ترین هدفی است که حکومت‌های غیرولایی در تحقق آن می‌کوشند. طبق این دیدگاه آزادی حتی بر رفع تبعیض و توزیع عادلانه امکانات اولویت دارد و پیشینه این دیدگاه در بین نظریه پردازان غربی برمی‌گردد به سخت‌گیری‌های کلیسا و اجبار مردم برای اقامت در تحت لوای دین.

در اندیشه حکومت لیبرال دمکراسی، آزادی و استقلال فردی هیچ قید و شرطی ندارد. هر کس مجاز است تعریف خاص خودش را از سعادت و هدف زندگی داشته باشد. هیچ کس حق ندارد، به بهانه حق یا خیر یا سعادت دیگران

را مجبور یا ترغیب به انتخاب الگوی خاصی از زندگی کند، زیرا این کار محدود ساختن استقلال فردی است. مبنای این نظریه آن است که از نظر لیبرالیست‌ها هیچ انتخاب و تصمیمی بر انتخاب و تصمیمی دیگر برتری ندارد. همه انتخاب‌ها و تصمیمات برابرند. معقول‌تر بودن یا برتر بودن برخی مبانی «خیر» بر دیگری دلیل دخالت در حریم و قلمرو خصوصی افراد نمی‌شود.^۱

شکاکیت یا نسبی‌گرایی و پلورالیسم معرفتی مبنای معرفت‌شناختی این نگرش است که حکومت‌های لیبرال دمکراسی آنها را دنبال می‌کنند. طبق این دیدگاه، شناخت حقیقی از مصالح و خیرات امکان ندارد تا بتواند معیاری کلی و الزامی برای تنظیم و کنترل رفتار ما باشد. هیچ نظام اخلاقی و معرفتی بیرون از خواست و اراده ما معتبر نیست تا خواست و اراده ما را کنترل کند.^۲

این مبنا از دیدگاه اسلام مردود است، زیرا عقل می‌تواند با استمداد از معرفت و حیانی حد نصاب سعادت و نجات را برای عموم مردم فراهم سازد. عقل گرچه به تنهایی نمی‌تواند به همه راهکارها و روش‌های وصول به سعادت انسان دست یابد اما با مدد و وحی این توانایی را دارد. از این رو، اسلام نگاه متعادل به آزادی دارد. بر مبنای اصول اسلام، آزادی غایت و ارزش مطلق نیست. آزادی وسیله‌ای است برای حرکت انسان به سوی کمال نهایی به صورت آگاهانه و از سرگزینش و اختیار. می‌توان گفت آزادی واقعی انسان در اندیشه اسلامی تنها در سایه خداپرستی و رهایی از قید خودخواهی و اسارت شهوات تأمین می‌شود. سد مهم در برابر آزادی واقعی انسان خودخواهی و انقیاد به خواسته‌های نفس اماره است.^۳

۱. «اسلام و لیبرالیسم»، احمد واعظی، نشریه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۲۲، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. ر. ک. درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، محمد جواد نوروزی، ص ۵۷.

نکته دیگر آن است که آزادی مورد نظر لیبرالیسم تنها رهایی از موانع بیرونی است؛ لیبرالیسم به آزادی درونی توجهی ندارد، همان‌گونه که مکاتب عرفانی، به ویژه عرفان‌های شرقی، مانند بودیسم تنها آزادی بیرونی را مطرح می‌سازند. اما حقیقت این است که برای کمال انسان و شکوفایی استعدادهای متعالی او هم باید به آزادی درونی، یعنی رهایی از قید و بند هوا و هوس و تعلقات نفسانی توجه شود و هم به آزادی بیرونی در حد معقول آن، یعنی به اندازه‌ای که با ارزش‌ها و حقایق والای الهی تصادم نداشته باشد، بهاداده شود. نبودِ اهتمام به آزادی معنوی و رهایی از قید و بند درونی آزادی بیرونی را نیز به خطر می‌اندازد.

قرآن در باره پیامبر خاتم ﷺ می‌فرماید:

پیامبر بارهای گران و غل و زنجیرهایی را که بر خود نهاده‌اند از مؤمنان

برمی‌دارد. (اعراف: ۱۵۷)

اگر در اندیشه لیبرالیسم والاترین هدف و اصل بنیادین در تنظیم روابط اجتماعی آزادی در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ است، و مهم‌ترین اصل و آرمان در نظریه سوسیالیست‌ها برابری اقتصادی و کاستن از فاصله طبقاتی عنوان می‌شود، غایت اصلی و کمال مطلوب در مکتب اسلام خدامحوری و وصول انسان به قرب حق است و آزادی و برابری باید در خدمت این هدف نهایی باشد که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۱).

۲-۳. امنیت اجتماعی

یکی دیگر از اهداف حکومت‌های غیرولایی امنیت اجتماعی است، بدین معنا که حکومت در صدد است امنیت جامعه از قبیل برقراری نظم در روابط اجتماعی، مبارزه با ظلم و ناهنجاری‌ها را در برنامه کاری خود قرار دهد تا مردم

در امنیت و آسایش کامل به زندگی روزمره خود بپردازند. اگر چه امنیت اجتماعی و حقوق شهروندی از مهم ترین شعارهایی است که در نظام های غیرولایی، به ویژه در نظام لیبرال دمکراسی، مطرح است اما در عمل مردم آن کشورها از چنین امنیتی چندان برخوردار نبوده، از خشونت در حوزه های مختلف بی بهره نیستند.

پرسش

۱. اهداف حکومت ولایی را نام ببرید.
۲. اهمیت تعلیم و تربیت و رشد و تعالی انسان در حکومت ولایی را توضیح دهید.
۳. اهمیت اجرای احکام و حدود الهی در حکومت ولایی را توضیح دهید.
۴. اهداف حکومت های غیرولایی را نام ببرید.
۵. تفاوت دیدگاه های اسلام و لیبرالیسم درباره آزادی را توضیح دهید.

درس نهم

ویژگی‌های حاکم و رهبر مطلوب

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با ویژگی‌های حاکم و رهبر مطلوب آشنا شود؛

۲. به ویژگی حاکم مطلوب باور پیدا کند؛

۳. اطاعت از حاکم مطلوب در زندگی او نمودار گردد.

یکی از ارکان حکومت اسلامی حاکم و رهبر مطلوب است، بدین معنا که در هر نظام سیاسی، به ویژه نظام سیاسی اسلام، وجود رهبر واجد شرایط به عنوان هدایتگر و سکاندار نظام امری ضروری و لازم است و جایگاه و اهمیت آن نیز در نظام اسلامی بسیار رفیع و ارزشمند بوده، از ظایف و اختیارات گسترده‌ای برخوردار است.

رهبر مطلوب از ویژگی‌هایی نیز برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. علم به قانون (فقاہت و اجتهاد)

صلاحیت علمی در حوزه قانونگذاری از جمله ویژگی‌هایی است که یک رهبر مطلوب باید داشته باشد. رهبر مطلوب از نظر فقهی و اجتهادی در حدی باید

باشد که بتواند فتوا دهد، زیرا از رهبر مطلوب به عنوان وارث انبیا، خلیفه رسول خدا ﷺ و حجت امام زمان^ع بر مردم یاد شده است. بر این اساس، رهبر مطلوب طبق ادله شرعی و موازین فقهی حکم مسائل را بیان کرده، در مسائلی که مربوط به حکومت و امور کشور است احکام ثانویه را نیز صادر می‌کند. و نیز در مواردی که، بنا بر مصالح مهم‌تری، اجرای احکام اولیه و ثانویه ممکن نباشد، احکام حکومتی را بیان می‌کند افزون بر این، بایستی به قوانین جاری در مملکت خود آشنایی کافی داشته باشد تا بتواند به وسیله آن آگاهی مسائل سیاسی و اجتماعی و... را حل و فصل کند. بر این اساس، رهبر مطلوب دو دسته از علوم را باید داشته باشد:

دسته اول: توانایی مطلق استنباط احکام الهی یا همان اجتهاد مصطلح را داشته باشد. امام علی^ع در این رابطه می‌فرماید: «مردم سزاوار به خلافت کسی است که بدان توانا تر و در آن به فرمان خدا دانا تر باشد.»^۱

در حکومت اسلامی، رهبر باید مجری احکام الهی باشد. بنابراین، باید از احکام ثابت و متغیر اسلام اطلاع کافی داشته باشد^۲ تا در شرایط مختلف زمانی و مکانی قادر به اداره جامعه بر اساس این احکام باشد. لازمه این امر اجتهاد است و چنین شخصی است که می‌تواند مسائل مستحدثه را حل و بر فروع دین تطبیق دهد.

دسته دوم: رهبری در عصر حاضر، به ویژه در محیط رقابتی سیاسی و بین‌المللی، نیازمند آگاهی و اطلاعات بالایی نسبت به قانون و چگونگی اداره علمی و هدفمند جامعه است تا بتواند از روش‌های نوین اداره جامعه استفاده کند و، از طرف دیگر، قادر به تشخیص روش‌های پیچیده رقبا باشد. به عبارت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، ص ۱۶۸.

۲. حکومت اسلامی، امام خمینی، ص ۵۸.

دیگر، با استفاده از این آگاهی‌ها بتواند محیط داخلی و خارجی خود را به طور دقیق شناسایی کند. به همین دلیل، یکی از مواردی که حضرت یوسف در برابر فرعون مصر بر آن تأکید کرد علیم بودن خود بود (یوسف: ۵۵). منظور از علیم بودن در اینجا علم به احکام الهی نبود [که یوسف از این جهت پیامبر خدا بود] بلکه آگاهی و دانش بروز او نسبت به چگونگی اداره امور خزانه‌داری بود. این آگاهی هم شامل فهم شرایط و اوضاع و احوال و هم داشتن بصیرت و بینش کافی می‌باشد.

۲. عدالت و تقوا

عدالت به معنای عادل بودن، انصاف داشتن، دادگر بودن و دادگری است. از یک سو، از رهبر مطلوب جامعه اسلامی انتظاری جز عدالت نمی‌رود و او باید برای اجرای عدالت، نخست، خود عادل باشد. از سوی دیگر، افراد جامعه اسلامی نیز با آگاهی از وجود ملکه عدالت در رهبری به اجرای عدالت در جامعه امیدوار و دلگرم می‌شوند. اگر رهبر عادل نباشد، در ادای حق مسلمین، اجرای قانون و ... ممکن است نتواند عادلانه رفتار کند.

تقوا به معنای پرهیز، ترس از خدا و اطاعت امر او و پرهیزکاری است.^۱ بی‌شک، رهبر جامعه اسلامی، افزون بر ایمان و اعتقاد کامل به مبانی و اصول اسلام، باید دارای ملکه نفسانی تقوا باشد که او را وادار به ترک گناهان و انجام تکالیف الهی کند، به گونه‌ای که در هر حال بر هوای نفس خویش مسلط باشد و جز پیروی از فرمان خدا از هیچ کس دیگر اطاعت نکند.

در روایت، بر دو خصوصیت اصلی برای فقهای که قرار است رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گیرند تأکید شده است: «صائناً لنفسه»، «مخالفاً

۱. فرهنگ عمید، ذیل واژه «تقوا».

علی هواه»،^۱ یعنی کسی که مهار نفس خود را در اختیار دارد و با هواهای نفسانی خود مبارزه می‌کند و با آنها مخالفت می‌ورزد. این امر به چند دلیل اساسی است:

- از اصول و مبانی رهبری در اسلام این است که هدایت انسان‌ها، اولین و مهم‌ترین هدف آن باشد. پس، رهبری می‌تواند چنین مسئولیتی را به اجرا درآورد که خودساخته و هدایت شده باشد.^۲

- یکی از اصول رهبری در اسلام این است که رهبر باید اسوه و الگو باشد. برای چنین امری، رهبر باید انسانی متقی و خودساخته باشد تا بتواند چنین نقشی را ایفا کند، زیرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مردم از نظر اخلاقی به زمامدارانشان بیشتر شبیه هستند تا به پدرانیشان.»^۳

- چه بپذیریم و چه نپذیریم، ویژگی اصلی «قدرت» این است که اگر دارنده آن مهذب نباشد، او را به فساد کشانده و غرور و نخوت و روحیهٔ سبعیت و استبداد رأی را در او پرورش می‌دهد. آنچه مانع از این امر می‌شود باور به این امر است که مالک اصلی جهان ناظر اعمال است و روزی باید به او حساب پس داد. همین امر حتی حضرت علیؓ را وامی‌دارد که چنین فریاد بزند:

سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان^۴ به سر برم یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، ص ۱۶۸.

۳. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۴۴.

۴. خاری سه شاخه و سخت گزنده که غذای شتران است.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

پس امام علیه السلام به مالک اشتر نخعی چنین فرمان می‌دهد:

در بخشی از شب و روز وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقص انجام ده.^۱

ویژگی تقوا اختصاص به رهبری سیاسی ندارد بلکه ضرورت آن برای تمام سطوح رهبری و مدیریت کاملاً احساس می‌شود. مرحوم کلینی روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

امامت و رهبری جامعه برآزنده نیست مگر بر کسی که در وی سه خصلت است: تقوایی که او را از معصیت خداوند بازدارد، حلمی که به آن غضب خویش را کنترل کند و نیکی در حکومت راندن بر کسانی که حکومتشان را به عهده گرفته است، تا جایی که برای آنان همانند پدری مهربان باشد.^۲

۳. عقل و تدبیر

برای انجام امور مهم، تدبیر و آینده‌نگری بسیار ضروری است. رهبر باید طبق قانون از این ویژگی سود جوید تا بتواند، علاوه بر هدایت و رهبری جامعه در زمان حال، درباره آینده جامعه اسلامی نیز برنامه‌ریزی کند و ابتکار عمل را در دست بگیرد. منظور از عقل و تدبیر این است که رهبر اسلامی باید شناختی دقیق و کامل از شرایط محیطی که می‌خواهد در آن رهبری کند داشته باشد. رهبر یک راهبر بزرگ است که با دقت نظر کافی راهبردهای کلان نظام خود را طراحی می‌کند و چشم‌انداز آینده جامعه را ترسیم می‌نماید و، سپس، ملت و کشور را به سمت آن چشم‌انداز در راستای راهبردهای مذکور رهبری می‌کند.

۱. همان، نامه ۵۳، ص ۵۸۵.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۱۷.

اولین و مهم‌ترین گام در این تدوین و راهبرد و اجرای آن شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات نظام است. این شناخت بدون وجود بیش اجتماعی سیاسی به دست نمی‌آید. بیش که به آن بصیرت نیز می‌گویند، در واقع، به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است.^۱ این صفت به رهبر توانایی می‌دهد تا پیچیدگی‌ها را در هر دو سطح محیط داخلی و بین‌المللی درک کرده و تصمیمات خود را با توجه به این پیچیدگی‌ها اتخاذ کند. رهبر باید از آخرین اخبار و اوضاع و احوال زمان خود آگاه باشد.

امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَاتَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأَيْسُ.^۲

کسی که به اوضاع و احوال [و شرایط گوناگون و راه‌های مختلف] از زمان خود آگاه باشد، مورد هجوم اشتباهات واقع نمی‌شود.

همچنین، لازم است که رهبر قدرت تشخیص و تفکیک و کنار هم گذاردن اطلاعات و جمع‌بندی و سپس کشف نتایج آنها را داشته باشد. به عبارت دیگر، قادر باشد از اطلاعاتی که در اختیار دارد راهبردها و برنامه‌های دشمن را درک کند و حوادثی را که ممکن است در آینده رخ دهد پیش‌بینی نماید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

به راستی که پوشیده‌ها و پنهان‌ها بر اهل بینش آشکار و هویدا می‌شود.^۳

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةً
السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا.^۴

۱. فرهنگ فارسی، معین، ج ۱، ص ۵۴۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

۳. غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۴.

کسی که از روی بصیرت عمل نکند مانند کسی است که در مسیری اشتباه گام برمی‌دارد؛ هر قدر که سرعت خود را در این مسیر زیاد کند از مسیر اصلی بیشتر فاصله می‌گیرد.

۴. شجاعت

بدیهی است که رهبری برای انجام امور باید به علم مدیریت آگاهی کافی داشته باشد، اما مدیریت در صورتی می‌تواند در زمان مقتضی تبدیل به اقتدار گردد که صفت شجاعت به آن افزوده شود.^۱

در نظام جمهوری اسلامی ایران، در بسیاری از مسائل مهم، تصمیم‌گیرنده نهایی ولی فقیه و رهبری است. از این رو، او باید از شجاعت لازم برخوردار باشد و بدون ترس و واهمه در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی، برای هدایت و اداره جامعه اسلامی، با قاطعیت، قدرت و شجاعت، تصمیم مناسب را اتخاذ کرده، بر اجرای آن پای فشرده، هر چند این تصمیم با منافع فردی یا گروهی مخالف باشد.

رهبر در نظریه سیاسی اسلام فردی است که مکلف به رعایت تکلیف الهی و اقدام بر اساس مصالح اسلام و مسلمین است. از سوی دیگر، رهبر باید در جهت تکامل و توسعه جامعه اسلامی گام بردارد و این امر مستلزم ایجاد تحولات بنیادین در جامعه است. در کنار آن، ایشان باید عدالت‌رازی بنای اقدامات خود قرار دهد. رهبر باید در برابر جریان‌های سهمگین و مخالفت‌های گسترده بدون ذره‌ای تردید ایستادگی کند، مخالفت‌هایی که گاه آنچنان حمایت‌های مردمی را پشت سر خود دارد که رهبری حتی آبروی خود را نیز

۱. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، ص ۶۸.

در خطر می‌بیند و کاملاً احساس تنهایی می‌کند. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری بسیار حساس است و رهبر اسلامی باید نه تنها از جان خود بلکه در مواردی از حیثیت خود نیز بگذرد و این مستلزم شجاعت بسیار بالایی است. علاوه بر این، ایجاد تحول در جامعه انسان‌های شجاعی را می‌طلبد که قادر به خطر کردن هستند.

باید دانست که ترسوها هرگز نمی‌توانند رهبری جامعه را بر عهده گیرند، زیرا چنین افرادی قادر نیستند با آرامش خیال و سعه صدر در سخت‌ترین شرایط و پیچیده‌ترین اوضاع و احوال تصمیم صحیح اتخاذ کنند. از این رو، در دیدگاه اسلامی، رهبر باید شجاع باشد. امام علی^ع در نامه‌ای به مردم مصر، هنگام معرفی مالک اشتر به عنوان فرماندار، وی را چنین توصیف می‌فرماید:

من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی‌خوابد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی بر نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است.^۱

و نیز در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

از میان سپاهیان آن کس را به فرماندهی بگمار که ... به گندی غضبناک می‌شود ... آن کس که سختی‌هاوی را بر نمی‌انگیزد و ضعف او را به زانو در نمی‌آورد.^۲

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۳۸، ص ۵۴۵.

۲. همان، نامه ۵۳، ص ۵۷۵.

پرسش

۱. ویژگی‌های رهبر مطلوب را نام ببرید.
۲. علم به قانون چه نقشی در رهبر مطلوب دارد؟
۳. دو خصوصیت اصلی رهبر مطلوب را نام ببرید.
۴. ویژگی عقل و تدبیر در رهبر مطلوب را توضیح دهید.
۵. شجاعت چه نقشی در رهبر مطلوب دارد؟

درس دهم

پیوستگی و تفکیک‌ناپذیری قانون الهی با مدیریت الهی

از فراگیر انتظار می‌رود تا پس از فراگیری این درس:

۱. با ادله پیوستگی قانون الهی با مدیریت الهی آشنا شود؛
۲. نسبت به ضرورت استمرار اجرای احکام باور پیدا کند؛
۳. بر بیان آسیب‌های جدایی قانون الهی از رهبری الهی توانا گردد.

در طول تاریخ سنت بر آن بوده است که خداوند پیش از ارائه قوانین (پیش از نزول وحی الهی) ابتدا فردی را که باید اجراکننده و مدیر قانون باشد تربیت می‌نمود و، پس از آن، قانون را برای او می‌فرستاد. این نکته بیانگر اهمیت جایگاه مدیریت الهی است و به ما می‌فهماند که تنها وجود قانون الهی در اداره جامعه آرمانی کافی نیست بلکه باید همراه مدیر شایسته الهی باشد. همچنین، سنت الهی بر آن است که پیش از پایان یافتن حیات مدیر الهی مدیر بعدی معرفی شود و این نیز بیانگر آن است که زمین هیچ‌گاه از وجود مدیر و سرپرست الهی خالی نخواهد بود. برای مثال قبل از اینکه پیامبر اسلام ﷺ از دنیا بروند خداوند جانشین او را انتخاب کرد تا قانون الهی بدون مجری نباشد. همراهی قانون الهی (قرآن) با مدیریت الهی آنچنان اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حدیث معروف تقلین می‌فرماید:

من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین می‌گذارم، کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیت و آنها هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا این‌که در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.^۱

با این بیان، در سنت الهی مدیریت غیر الهی کنار زده می‌شود، زیرا مدیریتی که در مسیر الهی نباشد طاغوت به حساب می‌آید.

ادله پیوستگی قانون الهی با رهبری الهی

چرایی پیوستگی قانون و رهبری الهی نیازمند کاوشی عمیق در ماهیت قوانین و حیانی و نیز سیره معصومین علیهم‌السلام است. اکنون، به بیان اهم این دلایل پرداخته می‌شود.

۱. آیات قرآن کریم

قرآن کریم بر لزوم اطاعت از پیامبران الهی تأکید دارد و این مطلب بیانگر آن است که پیامبران الهی حامل دستورات و قوانین الهی اند و این اطاعت را مایه هدایت و عدم بطلان اعمال انسان و نیز مایه خیر و نیک انجامی وی دانسته‌اند؛ از این رو، پیوستگی قانون و رهبری الهی به خوبی روشن می‌گردد؛ برخی از این آیات بدین قرارند:

– كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ... (بقره: ۲۱۳)

۱. آتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۶)

مردم امتی یگانه بودند؛ پس، خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهند
برانگیخت، و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در
آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان
داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و]
حسدی [که میانشان بود، هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس، خداوند
آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن
اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت
می کند.

– لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (حدید: ۲۵)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و
ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای
مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد
چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند
شکست ناپذیر است.

این آیات به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که ارسال رسل همواره با
نزول کتاب آسمانی همراه بوده است، کتابی که متن قانون الهی شمرده شود.
این کتاب سبب هدایت انسان ها به صراط مستقیم الهی است و داوری امین در
رفع اختلافات ایشان می باشد. کتاب آسمانی حلال و حرام الهی را به مردم
می نمایاند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کند.

همچنین، این آیات بر لزوم وجود مجری برای اجرای قوانین الهی دلالت
دارند؛ امام خمینی ؑ در این زمینه می فرماید:

قانون‌گذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند؛ و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست.^۱

۲. سیره نبی اکرم ﷺ و امیر مؤمنان

بررسی سیره نبی اکرم ﷺ و امیر مؤمنان ۳ بیانگر این واقعیت است که آنان با تشکیل حکومت به اجرای قوانین الهی در جامعه اسلامی همت گماشتند؛ قرآن کریم درباره انطباق سیره نبوی بر قانون الهی یعنی وحی قرآنی می‌فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (نجم: ۳-۴)

واز سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز آنچه وحی می‌شود نیست.

امام خمینی ۳ نیز درباره سیره نبی اکرم ﷺ می‌نویسد:

- پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، هیچ‌یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ‌کس نگفت حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ‌کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. لهذا، پس از رسول اکرم ﷺ، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر ۳ هم حکومت تشکیل شد، سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می‌گرفت.^۲

۱. ولایت فقیه، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۹-۳۰.

- سنت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا، اولاً، خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته، و به اداره جامعه برخاسته است؛ والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته، و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده. و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است. ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم ﷺ تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز لازم است و چون رسول اکرم ﷺ با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.^۱

۳. ماهیت قوانین و احکام الهی

بادقت در ماهیت احکام شرع، - احکامی که برای اداره سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است و حاوی قوانین و مقررات متنوع است - می‌توان دریافت که اجراکننده آنها باید از مدیریت الهی برخوردار باشد و این مستلزم تشکیل حکومت دینی است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره تحت مدیریت الهی نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.

۴. ضرورت استمرار اجرای احکام الهی

احکام الهی امری تعطیل‌پذیر نیست، چراکه مقید به زمان و مکان و عصر خاصی نمی‌باشد. از این رو، ضرورت دارد مدیر الهی که آگاه به احکام و قوانین

۱. همان، ص ۲۶.

اسلام است مجری احکام الهی گردد و این شخص در عصر غیبت کسی جز ولی فقیه نیست.

حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست، برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رأس تشکیل اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت... تا دولت اسلام را به وجوه آورد.^۱

آسیب‌های جدایی قانون الهی از رهبری الهی

اگر در رأس هرم جامعه اسلامی رهبری الهی قرار نگیرد، زیان‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کیان اسلام و جامعه اسلامی وارد می‌گردد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. مهجوریت قانون الهی به دنبال مهجوریت رهبری الهی

برخی آیات قرآن به حقیقت تلخ مهجوریت قرآن کریم که حاوی قوانین الهی است، در اثر مهجوریت رهبری الهی (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) و فرامین و اوامر وی، اشاره دارد:

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

(فرقان: ۳۰)

و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.»

۱. حکومت اسلامی، امام خمینی (ره)، ص ۲۳.

رسول گرامی اسلام ﷺ حدیث ثقلین را در مناسبت‌های گوناگون ذکر نموده است و این امر بر پیوند ناگسستنی قرآن و اهل بیت ﷺ دلالت دارد؛ زیرا قرآن کریم و اهل بیت ﷺ دو حجت بالغه الهی‌اند و قرآن کریم اطاعت از ایشان را بدون هیچ قید و شرطی واجب نموده است.

بر این اساس، امت اسلامی در هیچ حالی از این دو ثقل گران‌بها و دو عامل مهم هدایت و سعادت‌مندی بی‌نیاز نیست و بدون تمسک به این دوره به جایی نخواهد برد بلکه به گمراهی و انحراف از مسیر حق و اسلام ناب محمدی ﷺ دچار خواهد شد.

بنابر حدیث ثقلین، مسلمانان برای دستیابی به هدایت و کمال حقیقی به کتاب و عترت نیازمندند. دلیل نیازمندی امت به قرآن کریم روشن است، زیرا قرآن به عنوان مهم‌ترین معجزه جاوید پیامبر خاتم ﷺ محکم‌ترین سند حقیقت دین اسلام و کامل‌ترین کتاب آسمانی مطرح است و همه معتقدات و معارف دینی مسلمانان و همچنین دستورات و تعالیم عملی مورد لزوم آنان برای تکامل را دربردارد.

قرآن کریم معیاری متقن و آشکار برای تشخیص حق از باطل است و هر که پندار و رفتارش با قرآن همسو و هماهنگ باشد مسلمان واقعی است.

نیازمندی امت اسلامی به مدیریت الهی اهل بیت ﷺ بدین شکل است: فهم معارف قرآن برای عموم مردم دشوار است بلکه درک معانی عمیق و ژرف آن برای انسان‌های عادی ناممکن است، مگر اینکه مردم به قرآن‌شناسان راستینی چون اهل بیت ﷺ تمسک بجویند و تفسیر و تبیین آیات الهی را از آنان بخواهند. بر این اساس، با نبودن مدیریت الهی فهم درست قرآن غیرممکن خواهد شد و همین سبب مهجوریت آن می‌شود.

مهوریت قانون الهی دارای ابعاد گوناگونی است، از جمله: ۱. مهوریت قرآن از لحاظ خواندن و ترجمه آن ۲. مهوریت قرآن از لحاظ فهم و تدبیر در قرآن کریم ۳. مهوریت قرآن در مقام عمل ۴. مهوریت قرآن از لحاظ تبلیغ و ترویج آیات الهی.

از این میان، مهم‌ترین بُعد از ابعاد مهوریت قرآن کریم مهوریت عملی آن است، بدین معنا که قرآن کریم در مقام عمل از شئون و صحنه زندگی کنار گذاشته شود و این مهوریت است که اشرار را بر دین و شئون زندگی مردم حاکم می‌گرداند و رهبران الهی را از عرصه اجتماع کنار می‌نهد.

۲. تحریف در قانون الهی

رهبر الهی مبین احکام الهی و مفسر قرآن و نیز مجری قوانین الهی است. اما جدایی جامعه اسلامی از رهبر الهی تحریف قوانین الهی را در پی دارد و اسلام و معارف والای وی را دستخوش اسرائیلیات و دیگر خرافات شیطانی می‌کند. یکی از عوامل جلوگیری از تحریف قانون الهی آن است که از وجود اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شود، زیرا آنان نسبت به حقایق قرآن کاملاً آشنا هستند و نسبت به رازهای نهفته در آن علم کامل دارند.

۳. تعطیلی حدود الهی

هنگامی که جامعه از رهبر الهی گسست، در دام هواها و هوس‌های شیطانی می‌افتد. در این بحران، حدود الهی به فراموشی سپرده شده، تعطیل می‌گردد و احکام جاهلیت نخستین حکم فرما می‌شود. بدین ترتیب، جامعه به سمت قهقرا کشانده می‌شود و، سرانجام، در گرداب‌های گمراهی و ضلالت نابود می‌شود. دوری از رهبر دینی جز خسران به دنبال ندارد:

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

(مائده: ۵۰)

آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

۴. حاکمیت طاغوت

تأکید بر رد حاکمیت طاغوت از امور حیاتی است،^۱ چرا که سیطره طاغوت بر تمام مقدرات جامعه از ناحیه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی بسیار خطرناک می باشد؛ این قدرت طاغوت را قادر می سازد که کل جامعه را بلعد و روی آن دسته از مفاهیم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تأکید ورزد که ذهنیت عمومی مردم را به سوی فساد و تباهی درونی و بیرونی سوق می دهد، به نحوی که مردم در پی القاهای و وسوسه های طاغوت حرکت نمایند. با نفی مدیریت الهی و کنار زدن ولایت و سرپرستی برگزیدگان خداوند متعال، طاغوت به حاکمیت می رسد. بر همین اساس، امام خمینی^۲ می فرماید:

اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا، یا طاغوت، یا خداست، یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.^۲

۱. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیخته ایم [تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید.

(نحل (۱۶)، آیه ۳۶)

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱

پرسش

۱. ادله پیوستگی قانون الهی با رهبری الهی را نام ببرید.
۲. ماهیت قوانین و احکام الهی چگونه بر پیوستگی قانون الهی با رهبری الهی دلالت می‌کند؟
۳. آسیب‌های جدایی قانون الهی از رهبری الهی را نام ببرید.
۴. چگونه مهجوریت قانون الهی مهجوریت رهبری الهی را به دنبال دارد توضیح دهید.
۵. چگونه جدایی قانون الهی از رهبری الهی سبب به وجود آمدن طاغوت می‌شود؟

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، مهدی نظریور، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- اسلام و لیبرالیسم، احمد واعظی، نشریه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۲۲.
- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵.
- اصول علم سیاست، ابوالقاسم طاهری، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۶.
- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
- اندیشه اسلام در بستر تاریخ، جمعی از نویسندگان، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، حسین بشیریه، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، نشر نی، هفتم، تهران، ۱۳۸۰.
- تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر.
- تعلیم و تربیت اسلامی، محسن شکوهی یکتا، آموزش و پرورش.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، بی‌نا، بیروت.
- جهان واقعی دمکراسی، سی.بی. مکفرسون، ترجمه علی معنوی تهرانی، آگاه، تهران، ۱۳۷۹.
- الحیاة، محمدرضا حکیمی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، [بی‌تا].

- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، نشر بین المللی هدی، تهران، ۱۳۷۹.
- حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، سیدجلال الدین مدنی، نشر همراه، تهران، ۱۳۷۳.
- حقوق و سیاست در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۷۷.
- حکومت اسلامی، احمد واعظی، قم، نشر سامیر، ۱۳۸۰.
- حکومت اسلامی، امام خمینی، بی نا، بی جا، ۱۳۵۷.
- خداوندان اندیشه سیاسی، لین ولنکستر، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر هماهنگی حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، اول، ۱۳۶۸.
- درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، محمد جواد نوروزی، مؤسسه امام خمینی.
- دمکراسی، کارل کوهن، ترجمه فریبرز مجیدی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.
- دولت اسلامی، عبدالهادی الفضلی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، [بی جا]، [بی تا].
- دولت در عصر غیبت، عباسعلی عظیمی شوشتری، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- روزنامه مردم سالاری، ۸۲/۲/۲۳.
- السیاسة الشرعية، ابن تیمیة، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی نا، بی تا.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بی نا، بیروت.
- صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- عدالت به مثابه انصاف، قدیر نصیری، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۲.
- علوم تربیتی (ماهیت و قلمرو آن)، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- غررالحکم و دررالکلم، هاشم رسولی محلاتی، ترجمه عبدالحمید تمیمی آمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نهم، تهران، ۱۳۸۶.
- فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰.
- فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی، نشر چاپار، تهران، ۱۳۸۶.
- فرهنگ عمید، حسن عمید، امیر کبیر.
- فرهنگ معین، محمد معین، امیر کبیر.
- فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و همکاران، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱.
- قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه، موجهر کیا، دریا، ۱۳۴۸.
- کشف الاسرار، امام خمینی، آزادی.

- لیبرالیزم، راین هارد کوتل، ترجمه منوچهر فکری، نشر طوس.
- المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، محمد بن جریر طبری، مؤسسه الثقافة الاسلامیة، قم.
- المفردات، راغب اصفهانی، بی نا، بیروت.
- المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، جامعه مدرسین قم.
- مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی، کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۳۶۲.
- مبانی علم سیاسیت، عبد الحمید، ابوالحمد، توس، تهران، ۱۳۶۸.
- مبانی مشروعیت حکومت، ابوالفضل موسویان، نشر ذکر.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، صدرا، تهران.
- مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی، غلامرضا نوعی، کتاب مبین، رشت، ۱۳۷۹.
- مدیریت، دیمکراسی و روشنفکران، رامین جهاننگلو، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸.
- مشکلات ۱ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد اول)، مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۸.
- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چهارم، تهران، ۱۳۵۹.
- مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، محمد جعفر جعفری لنگرودی، گنج دانش، ۱۳۷۰.
- منتخب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، سوم، قم، ۱۳۸۱.
- نشریه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال نهم، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴ (پیاپی ۳۶).
- نشریه حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱.
- نظریه‌های دولت، آندرو وینسنت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
- نهج الفصاحه، مرتضی فرید تنکابنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، شانزدهم، تهران، ۱۳۵۸.
- وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹.
- ولایت فقیه، امام خمینی علیه السلام، قم، انتشارات آزادی، بی تا.
- ولایت محوری، عبدالله حاجی صادقی، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۹.